

فصلنامه علمی تخصصی فقه و حقوق معاصر

سال هشتم - شماره 26 - زمستان 1402 - ص 5-36

تأثیر تروریسم بر حقوق بشر و حقوق جنگ

مهنا فارغیان¹

چکیده

تروریسم با نقض فاحش حقوق بشر، جان و آزادی انسان‌ها را به خطر می‌اندازد. این پدیده مخرب، حقوق اساسی بشریت را از جمله حق حیات، حق امنیت، حق آزادی بیان، حق آزادی اجتماعات و حق دسترسی به عدالت را زیر پا می‌گذارد. حملات تروریستی جان افراد بی‌گناه را می‌گیرد و به بسیاری دیگر آسیب‌های جسمی و روحی جبران‌ناپذیری وارد می‌کند. تروریسم با ایجاد رعب و وحشت در جامعه، امنیت روانی افراد را به مخاطره می‌اندازد و زندگی روزمره را مختل می‌کند و به بهانه مبارزه با تروریسم، برخی دولت‌ها اقدام به محدود کردن آزادی‌های مدنی مانند آزادی بیان و آزادی اجتماعات می‌کنند. تروریسم زنان و کودکان را به طور نامتناسبی تحت تأثیر قرار می‌دهد و می‌تواند به تشدید تبعیض و بی‌عدالتی در جامعه منجر شود و حتی تروریسم قواعد و اصول حقوق جنگ را نیز نقض می‌کند. حملات تروریستی برخلاف حقوق جنگ، عمدتاً غیرنظامیان را هدف قرار می‌دهند و از ابزار و روش‌های غیرقانونی مانند بمب‌گذاری و آدم‌ربایی استفاده می‌کنند که در حقوق جنگ ممنوع است. تروریست‌ها بین رزمندگان و غیررزمندگان تمایز قائل نمی‌شوند و جان غیرنظامیان را به خطر می‌اندازند. باعث بی‌ثباتی و ناامنی در منطقه و جهان دامن می‌زند و صلح و امنیت بین‌المللی را به مخاطره می‌اندازد. برای مقابله با تروریسم به همکاری و همبستگی جهانی نیاز است احترام به حقوق بشر و ترویج صلح و مدارا می‌تواند در پیشگیری از تروریسم موثر باشد. گفتگو و تفاهم بین ادیان و فرهنگ‌های مختلف می‌تواند به حل مناقشات و پیشگیری از خشونت کمک کند.

واژگان کلیدی: تروریسم، مبارزه، نظامیان، غیرنظامیان، حقوق بشر، حقوق جنگ.

¹ کارشناس ارشد حقوق جزا و جرم‌شناسی.

مقدمه

تروریسم به عنوان یک پدیده مخرب و خشونت آمیز، در سال‌های اخیر به طور فزاینده‌ای جان و آزادی انسان‌ها را در سراسر جهان به خطر انداخته است. این پدیده جان انسان‌ها را به خطر می‌اندازد، بلکه حقوق اساسی بشریت را نیز نقض می‌کند. تحقیق حاضر به بررسی تاثیر تروریسم بر حقوق بشر و حقوق جنگ می‌پردازد. این موضوع از آن جهت حائز اهمیت است که: تروریسم یک تهدید جدی برای صلح و امنیت جهانی است. تروریسم نقض فاحش حقوق بشر و حقوق جنگ محسوب می‌شود. بررسی ابعاد مختلف این موضوع می‌تواند به یافتن راهکارهای مناسب برای مقابله با تروریسم کمک کند. مبارزه با تروریسم نیازمند عزم جهانی و تلاش همه‌جانبه برای حل ریشه‌های این پدیده مخرب و همچنین احترام به حقوق بشر و حقوق جنگ است. تروریسم یک پدیده پیچیده با ابعاد مختلف است. اثرات تروریسم بر حقوق بشر و حقوق جنگ گسترده و عمیق است. برای مقابله با تروریسم به یک رویکرد جامع و چندوجهی نیاز است. احترام به حقوق بشر و حقوق جنگ در مبارزه با تروریسم ضروری است.

تعاریف

تعریف جنگ و حقوق جنگ

در آغاز تعریفی کامل به همراه عناصر سازنده آن از جنگ خواهیم داشت: در حقوق بین الملل جنگ شیوه اجبار همراه با اعمال قدرت و زور است که می‌توان آن را از نظر حقوقی چنین تعریف نمود: جنگ به عنوان ((ابزار سیاست ملی))، مجموعه عملیات و اقدامات قهر آمیز مسلحانه ای است که در چهار چوب مناسبات کشورها (دو یا چند کشور) روی می‌دهد و موجب اجرای قواعد خاصی در کل مناسبات آنها با یکدیگر و همچنین با کشورهای ثالث می‌شود. در این جهت، حداقل یکی از طرفین مخاصمه در صدد تحمیل نقطه نظرهای سیاسی خویش بر دیگری است. به این ترتیب، عملیات قهر آمیز مسلحانه وسیله و هدف تحمیل اراده مهاجم می‌باشد. از تعریف ارائه شده می‌توان چنین نتیجه گرفت که مفهوم حقوقی جنگ شامل چهار عنصر یا رکن اساسی است: عنصر تشکیلاتی و سازمانی (کشورها)، عنصر مادی (اعمال قدرت مسلحانه)، عنصر معنوی یا روانشناسی (قصد و نیت جنگ) و سرانجام هدفدار بودن جنگ (منافع و مصالح ملی) (ودگوود، 1390، 54)

معرفی انواع تروریسم مطرح در سطح بین المللی

مطرح ترین انواع تروریسم که در حال حاضر در مسائل روز دنیا و همچنین در مراکز آکادمیک در خصوص آن بحث و گفتگو می‌شود. تروریسم دولتی، تروریسم مذهبی، تروریسم بین المللی سه عنوان از تروریسم است که بیشترین بحث درباره آن صورت گرفته است در این انواع تروریسم که در بعضی از موارد با هم اختلاط پیدا می‌کند و بخشهای مختلفی را با هم تشکیل می‌دهند و در بعضی از موارد به صورت مجزا و منفک قرار می‌گیرند. (توکلی، 1398، 54) ما در این بخش به صورت اختصار هر کدام از آن‌ها را شرح و بسط می‌دهیم تا بتوان به صورت کامل به آن اشراف پیدا کرد تا در زمان بحث‌های بعدی بتوان مسیر تحقیق را به صورت مشخص ادامه دهیم.

تروریسم دولتی

تروریسم دولتی خارجی به معنای بهره‌گیری دولت از روش‌ها و شیوه‌های تروریستی در خارج از مرزهای ملی به منظور تعقیب اهداف استراتژیک است. اینگونه تروریسم هنگامی رخ می‌دهد که دولت‌ها خارج از تشریفات دیپلماتیک، دست به خشونت می‌زنند یا تهدید به استفاده از آن می‌نمایند. (پور سعید، 1390، 76)

«تروریسم دولتی» مستقیماً توسط عاملین دولتی انجام می شود. رژیم ناسیونالیست ها آلمان هیتلری و استالینیسیم رویه چنین ماهیتی داشتند. این نوع تروریسم در عین حال که موفقیت آمیزترین شکل تروریسم است کشنده ترین روش نیز به شمار می رود. بدیهی است این تروریسم با «تروریسم حمایت شده دولتی» (State-sponsored Terroism) که انجام دهندگان واقعی اعمال تروریستی عاملین غیردولتی بوده ولی با حمایت دولت عمل می کنند، متفاوت است. (جلالی، 1394، 43)

تروریسم مذهبی

درحالی که در دهه های 1960 و 1970 «تروریسم مذهبی» کمتر مطرح بود و بیشتر «تروریسم لائیک» (مثل فعالیت بیرهای تامیل در سریلانکا)، «تروریسم ایدئولوژیک» و «تروریسم قوی و ملی» وجود عینی داشت، از دهه 1980 به بعد و خصوصاً در ده سال گذشته درصد زیادی از اعمال تروریستی غیردولتی به نحوی رنگ «تروریسم مذهبی» پیدا کرده است. به عنوان مثال از «تئوری جهاد» نام برد که سازمان القاعده آن را علیه آن چه این سازمان به نام اسلام «غرب فاسد» می نامد، به کار می گیرد. (خداوردی، 1396، 33)

و یا می توان از نظریه تشکیل دولت و یا خلافت اسلامی توسط داعش یاد کرد که به دنبال تشکیل کشوری در منطقه خاورمیانه است.

این نوع تروریسم دست کم چهار ویژگی دارند که از دیگر شکل های فعالیت تروریستی متمایز می شود.

نخست این که این تروریسم دامنه دسترسی جهانی دارد.

دوم این که برخلاف ساختارهای نسبتاً مشخص برخی از گروه های تروریستی، سازماندهی تروریسم سبک القاعده به شدت بی شکل و نامنظم است. کسی وجود ندارد که با او مذاکره کرد - ظاهراً هیچ کس نیست که بتواند به طور مؤثری اعلام آتش بس کند، هیچ کسی نیست که دارای این اختیار باشد که پیمان آتش بس یا صلح را منعقد کند. این تروریسم به نوعی از جنبش سیاسی/مذهبی با حیات مختص به خود به نظر می رسد نه یک نهاد اجتماعی سازماندهی شده.

سوم اینکه این تروریسم بدون ملیت است. دشمن با هیچ کشور-ملتی و در واقع با هیچ محل جغرافیایی خاص ارتباط ندارد. یک گروه تروریستی ممکن است دارای مخفیگاه ها و اردوهای تمرین در کشوری معین باشد، ولی خود گروه به آن قلمرو تعهدی ندارد دو پیام مهم به دنبال آن می آیند. نخست، نمی توان به واسطه ی تهدید حملات تلافی جویانه مانع تروریسم بین المللی شد - همچنان که دکترین بازدارندگی هسته ای انهدام قطعی و دوطرفه (MAD) در خلال جنگ سرد از این موارد بود - دوم، یک سازمان تروریستی بین المللی به هیچ کشوری پاسخگو نیست، و اساساً هیچ کشور واحدی بر آن کنترل ندارد. در نتیجه، هیچ کشور شناخته شده ای نیست که اجرای توافقنامه ی آتش بس را به شهروندان تروریست اش تحمیل کند، حتی اگر بتوان به چنین توافقنامه ای دست پیدا کرد.

چهارمین و مهمترین ویژگی که تروریسم سبک القاعده را متمایز می کند، بسیار مرگبار بودن کشتار جمعی است.

تروریسم نوین

اصطلاح «تروریسم نوین» غالباً پس از رویداد 11 سپتامبر 2001 متداول شده و محور مطالعات تروریسم را تشکیل داده است، اما قدمت این اصطلاح به سالهای پایانی جنگ سرد باز می گردد. در سال 1986، یک مجله خبری کانادایی با عنوان «مک لینز» مقاله

ای به چاپ رساند با عنوان «چهره تهدید آمیز تروریسم نوین». نویسنده مقاله استدلال کرده بود که «تروریسم نوین» به منزله جنگ علیه چیزی است که خاورمیانه آن را «انحطاط و سقوط اخلاقی غرب» می خواند. (سروش نژاد، 1397، 154)

در مفهوم تروریسم جدید اولاً هویت، پایه است نه منفعت محور؛ ثانیاً صبغه ای جهانی دارد و نه ملی؛ انگیزه های تروریسم جدید مثل القاعده بیش از اهداف سیاسی دارای تعصب مذهبی است. اندیشه تروریسم جدید - تروریسم مذهبی - هم کشنده است و هم ویرانگرتر از تروریسم قدیمی. اندیشه خشونت آمیزتر، مخرب تر و کشنده تر است. اجماع کلی این است که تروریسم جدید به بهترین وجه تعریف شده و نتیجه «پیدایش مذهب به عنوان انگیزه مسلط برای حملات تروریستی» است. (آقایی خواجه پاشا، 1392، 93)

یافته های تحقیق :

تاثیر تروریسم بر حقوق بشر

در سال های گذشته هیچ چیز به اندازه جنگ با تروریسم، حقوق بشر را به چالش نکشیده است. (کارگری، 1390، 54)

می توان اولین تاثیر تروریسم را بر حقوق اولیه انسانها جستجو کرد این حقوق در روزگار ما به عنوان حقوق بشر نام برده می شود. بیشترین تاثیر را از تروریسم و خشونتهای اینچنینی گرفته است. تروریسم به عنوان اقدامات مخمل امنیت مشکل دیرینه ای است که همیشه همراه بشر بوده است. (کارگری، 1390) اعمال خشونت و زور، تعقیب اهداف سیاسی، ایجاد وحشت و ترس، تهدید واکنش های پیش دستانه آماج خشونت و سازمان یافتگی خشونت از ویژگی های تروریسم است. (توکل، 1391، 54) تروریست ها به دنبال اثبات حقانیت خود به هر شکل ممکن می باشد و زمانی که نمی توانند از راههای مسالمت آمیز به اهداف خود برسند دست به اقدامات خشونت بار می زند و این اقدامات در اولین شکل حقوق اولیه انسانی در یک جامعه را زیر پا می گذارند و دولت هایی که قربانی تروریسم هستند و در مراحل مقابله با تروریسم نیز در بعضی مواقع خود ناقض حقوق اولیه شهروندان می شوند. تروریسم در تقابل با حقوق بشر است اگرچه برخی دولتها با توجیه مبارزه با تروریسم، حقوق بشر را نقض می نمایند. (عبداللهی، 1398، 54)

از زمان ظهور تروریسم تا به حال، همواره این عمل مورد نكوهش بوده و مذموم دانسته شده است که یکی از علل آن، تعرض تروریسم به حقوق اساسی بشر است.

تروریسم به دو صورت بر حقوق بشر تاثیر مستقیم دارد: اولاً عمل تروریستی بر دخالت آشکار در حقوق اساسی بزه دیدگان است. به طور خاص اقدامات تروریستی حق بر حیات و تمامیت جسمانی و روانی را تحت تاثیر قرار می دهد؛ ثانیاً واکنش دولتها به عمل تروریستی و یا به یک تهدید تروریستی به نحو اجتناب ناپذیری با حقوق اساسی شهروندان در تضاد است.

در دوران جدید با وقوع حوادث یازدهم سپتامبر 2001، جهان در مسیر تازه ای در راستای مبارزه با تروریسم قرار گرفت. به رغم همه ی تردید هایی که در مورد این حوادث وجود دارد و بدون توجه به بزرگ نمایی های سیاسی و رسانه ای صورت گرفته، حادثه ی یازدهم سپتامبر، یکی از بزرگ ترین تعرض ها به هنجارهای اساسی حقوق بشر بود. (غنی کله لو، 1390، 76)

حقوق بشر در ساده ترین و کوتاه ترین عبارت «حقوقی است که هر فرد به خاطر انسان بودن، دارا می باشد». اساس و پایه حقوق اصل «تساوی» است. زیرا تمام انسانها همانند یکدیگر از مرتبه انسانی برخوردارند، علاوه بر این نمی توان افراد را از هیچ یک از این حقوق محروم کرد، زیرا انسانها هر چقدر هم غیر انسانی رفتار کنند باز هم نوعاً انسان هستند. (مبلغی، 1399، 54)

حقوق بشر از مفاهیمی است که پس از جنگ جهانی دوم چنان سرعت و قدرتی گرفت که کمتر کسی در راستای مخالفت با آن سخنی گفته است، به گونه ای که در حال حاضر، انکار حقوق بشر نشانگر تحجر بوده و موجب طرد از جهان مدرن تلقی می شود. در واقع به چالش کشیدن آن، قدرتی در حد خود آن می خواهد که در حال حاضر این قدرت تنها در اختیار خود آن است.

اعلامیه ی جهانی حقوق بشر در سال 1948 در سازمان ملل متحد به تصویب کشورهای عضو رسید و به عنوان یکی از مظاهر مدرنیسم شناخته می شود؛ دوره ای که به دوره ی روشنگری معروف شده است. اعلامیه ی جهانی حقوق بشر، مبتکر حقوق بشر نبود، بلکه ادیان الهی و به ویژه اسلام، نخستین اعلامیه های حقوق بشر را در بر داشته و فلاسفه و دانشمندان نیز به گونه ای از حقوق بشر دفاع کرده اند و پیش از صدور اعلامیه ی جهانی حقوق بشر، این حقوق در برخی از اعلامیه ها و مقررات داخلی کشورها مطرح شده بود. (ناجی راد، 1397، 33)

گروه های تروریستی با توسل به اقدامات خشونت آمیز کور علیه افراد بی گناه و ایجاد فضای ترس و هراس عمومی و صلح و ثبات اجتماعی، اساس دموکراتیک جامعه را یکی از لوازم صلح، حفظ و حراست از حقوق بشر و آزادی های اساسی است متزلزل می نمایند. اقدامات تروریستی علاوه بر آنکه بطور مستقیم حقوق و آزادی های فردی را خدشه دار می کند، بعلت اخلال در نظم و صلح و ثبات اجتماعی و سیاسی، از یک سو شهروندان را از حق برخورداری از امنیت فردی و اجتماعی محروم می کند، از سوی دیگر زمینه (و در مواردی بهانه) را برای نقض فزاینده حقوق بشر و تهدید آزادی های اساسی توسط دولت ها را فراهم می آورد. (هاشمی، 1390، 54)

حقوق بشر، حقوق اساسی مردم است از جمله آزادی بیان، عدالت، حق حیات، آموزش و ... می باشد که توسط کشورها و دولت ها می بایست برای شهروندان خود فراهم نمایند و یا از نقض آنها توسط گروهها و یا سازمانها جلوگیری نمایند. قصور یک دولت در پیروی از هنجارهای بنیادین حقوق بشر احتمالاً موجب می شود سازمانهای تروریستی ساده تر به عضوگیری از میان ناراضیان، محرومان، خانواده و دوستان، آنهایی که حقوق بشری ایشان نقض شده اقدام کند. نقض حقوق بشر به نام جنگ با تروریسم تلاشهایی را که برای پاسخ به تهدیدهای تروریستی انجام می شود، تضعیف کرده است و امنیت ما را هم در کوتاه مدت و هم در بلند مدت به خطر می اندازد. (هافمن، 1305، 43)

تروریسم به اشکال مختلفی بر حقوق بشر تاثیر می گذارد؛ این تاثیرات به صورت مستقیم و غیرمستقیم بر حقوق بشر ظاهر می شوند.

تقابل تروریسم با حقوق بشر

اعمال تروریستی نظیر حملات یازده سپتامبر، آشکارا مغایر ارزش های حقوق بشر و به ویژه حق حیات و کرامت ذاتی افراد بشر است و نبایستی بعنوان ابزاری برای تبلیغ یک ایدئولوژی مورد استفاده قرار گیرد. تروریسم علاوه بر آنکه باعث نقض حقوق بشر مبنی بر حیات و آزادی و امنیت شخصی است که مقدمه و ماده ی 3 اعلامیه ی جهانی حقوق بشر به آن اشاره دارد، ناقض میثاق بین المللی حقوق اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی و میثاق بین المللی حقوق مدنی و سیاسی نیز می باشد که در آنها، حق بر آزاد بودن از ترس و واهمه مورد تاکید قرار گرفته است.

بر اساس دیدگاه های سنتی حقوق بشری که هنجارهای حقوق بشری را تنها بعنوان وسیله ای برای حمایت از افراد در برابر تخلفات مقامات دولتی می داند، دولت نمی تواند مستقیم یا غیرمستقیم جهت نقض حقوق بشر توسط عاملان غیردولتی تروریسم مسئول باشد. اما این دیدگاه، قدیمی و از مد افتاده است. دادگاه اروپایی حقوق بشر همانند سایر ارگان های حقوق بشر، مدت های مدیدی است پذیرفته است که علاوه بر تعهد منفی دولت ها برای خودداری از نقض حقوق بشر افراد ساکن در قلمرو خود، دولت ها یک تعهد مثبت نیز برای حمایت از آنانی که در قلمرو آنها زندگی می کنند بر عهده دارند تا این که ایشان را در برابر نقض حقوقشان توسط عاملان غیردولتی حمایت نمایند. از منظر حقوق بشر، دولتها با دو وظیفه ی اساسی رو به رو هستند: اول اینکه باید به نحو موثری به حقوق بشر احترام گذاشته و آنها را تضمین کنند تا اینکه به وظیفه ی اساسی خود بر اساس کنوانسیون بین المللی حقوق مدنی و سیاسی عمل کرده باشند و دوم اینکه بایستی از تمامی کسانی که در قلمرو سرزمینی آنها زندگی می کنند، در برابر تعرضات دیگران حمایت کنند. (اقارب پرست، 1391، 185)

بر همین اساس استرودمن، رییس اداره ی امنیت و همکاری اروپا (OSCE) برای سازمان های دموکراتیک و حقوق بشر بیان داشته است: در حالیکه دولت ها حق مشروع برای دفاع از خود و دفاع از شهروندان را دارند، ما نمی توانیم مانند تروریست ها از شیوه هایی مانند مرعوب ساختن شهروندان بی گناه، تعقیب افرادی که دارای اعتقادات مبهم متفاوت، قومیت متفاوت، نادیده گرفتن حق ارائه ی صریح دیدگاه های متفاوت و یا حق همراهی با کسانی که دارای دیدگاه های متفاوت هستند استفاده کنیم. تعادل میان شیوه های مشروع سازی مبارزه با تروریسم و حمایت از حقوق بشر، امری ظریف و دقیق است. (بزرگمهری، 1398، 65)

تقابل با تروریسم و نقض حقوق بشر

نقض حقوق بشر در این زمینه را می توان در دو قسمت بررسی نمود؛ مرحله ای که تروریسم در راستای منافع مبارزان شکل می گیرد و زمانی که مبارزه با تروریسم در سر فصل منافع قرار می گیرد.

بیشتر موارد نقض حقوق بشر در جهان، در موارد بحران یا در زمان هایی رخ می دهد که یک دولت در حال مبارزه با یک پدیده ی خشونت بار است یا اینکه چنین تلقی می کند و یا اینکه در زمان های اضطراری اتفاق می افتد. (فلوری، 1390، 87)

متأسفانه شیوه کنونی «جنگ با تروریسم» چارچوب حقوق بشر بین المللی را که از جنگ جهانی دوم به این سو بنا شده را تهدید می کند. جنگ علیه تروریسمی که بدون رعایت حاکمیت قانون آغاز شده، همان ارزش هایی را که قرار است مورد حمایت قرار دهند، تهدید می کند. لذا می بایستی با تاکید مجدد بر چارچوب حقوق بشری که اقدامات موثر و مشروع در واکنش حملات تروریستی را می پذیرد، بین آزادی و امنیت توازن برقرار شود. تضعیف نهادها و هنجارهای حقوق بشر بین المللی تنها نقض حقوق بشر را در آینده تسهیل می کند و اقدامات مربوط به سپردن ناقضان این حقوق به دست عدالت را با شکست مواجه می سازد.

به چالش کشیدن چارچوب حقوق بشر (Human rights) و حقوق بشردوستانه بین المللی که طی چندین دهه با مشقت و دقت شکل گرفته است، جنگ علیه تروریسم - براساس الزامات خویش و بدون توجه به هنجارهای موجود - امنیت انسانی (Human security) را بیش از هر حمله تروریستی دیگری تهدید می کند. (آقای خواجه پاشا، 1392، 21)

مبارزه با تروریسم تحت هیچ شرایطی نباید منجر به نقض حقوق بشر شود؛ ضد تروریسم در هر فرایند و تابع هر ملاحظه ای که باشد، باید توازنی معقول و نظام مند میان جنبه های تهدید کننده تروریسم بر حقوق بشر و جنبه های حقوق بشر ضد تروریسم و عواقب آن برقرار شود. اساساً «امنیت» حق است و «برای» تحقق این حق در مورد افرادی معین، نمی توان «علیه» آن حق سایر افراد

اقدام نمود. لذا تجویز نقض حقوق بشر به بهانه مبارزه با تروریسم، مصداق بارز بازی باخت - باخت است. نظام بین‌المللی حقوق بشر از چنان انعطافی برخوردار است که امکان مقابله موثر با تروریسم در ضمن رعایت این حقوق وجود دارد.

از یازدهم سپتامبر 2001 ایالات متحده اقدام به وضع و اجرای قوانین، سیاست‌ها و اقداماتی نموده است که تاثیر اساسی بر آزادی‌های فردی گذاشته است. (کارگری، 1390، 47)

شدیدترین انتقاد به حوادث یازده سپتامبر، بازداشت خودسرانه و طولانی مدت متهمان اقدامات تروریستی بود که برخی از آنها، بدون تفهیم اتهام و دسترسی به وکیل بازداشت گردیدند. عمده‌ی این بازداشت‌شدگان، غیر آمریکایی می‌باشند. گرچه در میان آنها برخی از اتباع آمریکا نیز مشاهده می‌شوند. (کارگری، 1390، 48)

و اگر برای حادثه 11 سپتامبر نتیجه مثبتی بتوان تصور کرد آن این است که باعث شد تا دولتها اهمیت فزاینده همبستگی جهانی را درک کنند. (یه‌وس، 1392، 54)

یکی از ویژگی‌های «جنگ علیه تروریسم» تاکنون این بوده که اقلیتها بیشترین هزینه اقدامات ضد تروریستی را که علی‌الظاهر برای تضمین امنیت کل جامعه انجام شده است، پرداخت کرده‌اند. چنین تبعیضی نه تنها منصفانه نیست، بلکه برای اقدامات امنیتی مشروع نیز مخرب است. (هافمن، 1395، 43)

جنگ با تروریست‌هایی که برای دستیابی به اهداف خود به راحتی اقدام به انتحار می‌کنند بسیار سخت و پرهزینه است. تروریست‌ها در برابر هیچ کس احساس مسئولیت نمی‌کنند در حالی که جامعه بین‌المللی در برابر همه شهروندان دنیا مسئولیت دارد. بنابراین در مبارزه با تروریسم نباید حقوق بشر و آزادی‌های اساسی را فدا نمود. این کار بدون شک موفقیت تروریست‌ها را در پی خواهد داشت. حقوق بین‌المللی حتی در زمان «مخاصمات مسلحانه» اجازه می‌دهد که یک کشور فقط نظامیان طرف مقابل را برای مدت نامعلومی در طول جنگ بازداشت کند. اما شکنجه، مجازات و اجبار برای گرفتن اطلاعات ممنوع است. به همین دلیل «سندرا دی اکوتور» قاضی دیوان عالی کشور آمریکا با اشاره به قضیه گوانتانامو به درستی معتقد است «حتی در زمان جنگ رئیس‌جمهور آمریکا باید تابع ابزارهای کنترل قانونی کنگره و دادگاه‌ها آنگونه که در قانون اساسی آمده است، باشد». (حیب‌زاده، 1396، 132)

در جنگ با تروریسم شاید در بخش حقوق بشر بیشترین موارد نقض قوانین حقوق بشر در زمانی رخ می‌دهد که مضمونین و یا عاملان اقدامات تروریستی دستگیر می‌شوند.

هنجارهای بنیادین حقوق بشری ایجاب می‌کند که بازداشت‌ها تحت نظارت قضایی صورت گیرد. همان‌گونه که گروه کاری ملل متحد در خصوص بازداشت‌های خودسرانه در دسامبر 2002 اظهار داشت، در صورتی که یک زندانی توسط دادگاه صالح، زندانی جنگی شناخته نشود: «وضعیت این زندانیان مشمول مقررات مربوط به میثاق بین‌المللی حقوق مدنی و سیاسی و به ویژه مواد 9 و 14 آن است که مطابق اولی، قانونی بودن یک بازداشت باید توسط دادگاه صالح مورد بررسی قرار گیرد و دومی، حق بر یک محاکمه منصفانه را تضمین می‌کنند». (اردبیلی، 1391، 85)

در بعضی از کشورها از جمله آمریکا این اصل رعایت نمی شود و بسیاری از بازداشت شدگان در مناطق مختلف جهان توسط ارتش مخصوصاً در زندان گوانتانامو از این حق برخوردار نیستند و حقوق اولیه آنان مانند حق دادرسی عادلانه که یکی از اصلی ترین بخش های حقوق بشر می باشد زیر پا گذاشته می شود.

حتی اگر بپذیریم که بازداشت شدگان مشمول حمایت های حقوق بشر دوستانه بین المللی نیستند، چارچوب حقوق بشر بین المللی ایجاب می کند که آنها باید به اتهام یک جرم مشخص محاکمه شده و از تضمین های پذیرفته شده بین المللی برای یک محاکمه منصفانه بهره مند گردد.

قواعد حقوق بشر بین المللی همچنین صراحتاً می پذیرد که وضعیت های اضطراری وجود دارند که در آن بعضی تضمین های حقوق بشری بین المللی در طی دوره بحرانی قابل تعلیق است. به عنوان مثال ماده 4 میثاق بین المللی حقوق مدنی - سیاسی تخطی از تعهدات ناشی از میثاق در شرایط «اضطراری عمومی» که رسماً اعلام شده و «حیات ملت را تهدید می کند» را می پذیرد. این اعلامیه باید از طریق دبیرکل به سایر طرف های متعاقد ابلاغ شود. تخطی در این موارد تنها باید تا اندازه ای باشد «که ضرورت آن وضعیت ایجاب می کند» و نباید موجب تبعیض بر اساس نژاد، رنگ، جنس، زبان، مذهب یا دیگر منشاء های اجتماعی شده و با دیگر تعهدات حقوق بین الملل مغایر باشد.

به علاوه، تعهداتی وجود دارند (همچون حق حیات، منع شکنجه و دیگر مجازات های وحشیانه، غیرانسانی و تحقیرآمیز) که غیرقابل تخطی اند. علاوه بر این، حقوق صراحتاً غیرقابل تخطی کمیته حقوق بشر تعهد رفتار انسانی با زندانیان؛ منع محرومیت خودسرانه آزادی اشخاص و اماره برائت را از قواعد آمره حقوق بین الملل دانسته است.

بی توجهی ابر قدرت ها نسبت به هنجارهای اساس حقوق بشر، حامل پیامی برای جامعه ی بین المللی بوده است. دولت ایالات متحده این اعتقاد را که حقوق بشر پایه ای و اساسی بوده و حتی در اوضاع بحرانی بایستی مورد حفاظت قرار گیرد، نقض نمود. بی توجهی نسبت به حقوق بشر که ایالات متحده آن را با قدرت به اجرا گذاشته و در همین راستا اقدام به اعمال زور علیه سایر دولت ها نموده؛ برتری قدرت را بر اخلاق و حقوق بین الملل به رخ می کشد. این اقدامات موید این تفکر است که حقوق بشر به دوران آسایش مربوط می شود و زمانی که به عنوان مانعی بر سر راه منافع حیاتی دولت ها قرار گیرد، قابل چشم پوشی است. بنابراین زمانی که سرسخت ترین طرفداران حقوق بشر، چنین برخورد دوگانه ای با آن دارند، چگونه می توان کشورهایی که توجه کمتری بر حمایت از آن دارند را از تعرض به آن منع کرد؟

تعرض دولت آمریکا به آزادی های فردی باعث گردیده است تا سایر دولت ها نیز امنیت را بهانه ای برای انکار حقوق بشر قرار دهند. ابهام و گستردگی امنیت ملی و استقلال، بهانه ی خوبی برای مبارزه با نظرات مخالف ایجاد کرده است.

جنگ با تروریسم به دولت ها اجازه می دهد در صورت تمایل، مشروعیت هرگونه مبارزه ای را به صورت مطلوب خود مورد بازنگری قرار داده و از این طریق شدیدترین اقدامات علیه آن را توجیه کنند؛ چرا که مخمل منافع دولت نشان داده می شود. (

هیویت، 1394، 73)

تروریسم و تاثیر آن بر حقوق جنگ (حقوق بشر دوستانه)

این بخش اصلی ترین بخش پایان نامه می باشد. بعد از مشخص شدن تعریف تروریسم و انواع آن و اقدامات صورت گرفته توسط سازمان ملل و تاثیرات تروریسم بر حقوق بشر حال به قسمت اصلی و موضوع این پایان نامه می پردازیم و آن اینکه تاثیر تروریسم بر حقوق جنگ چه بوده است.

چالش ناشی از خشونت که پیش روی یک جامعه قرار دارند را می توان اینگونه تصور کرد که روی یک رنجیره با دو بعد قرار دارند: الف) از حداقل خسارت تا مخرب ترین، و ب) از کوچکترین تا بزرگترین چالش یا تهدید برای یک کشور. در این رنجیره، جرم پیش افتاده و کوچک توسط افراد در یک انتهای آن و جنگ تمام عیار بین کشورها در انتهای دیگرش قرار می گیرد. ابر تروریسم آشکارا جایی مابین این دو قرار دارد، ولی نزدیک تر به جنگ و درگیری. (کورمون، ۱۳۹۸، ۱۵۴)

شناسایی و تبیین حقوق و قواعد قابل اعمال در مقابله با هر پدیده جنایی، مستلزم شناخت و تعریف دقیق آن پدیده است. این الزام در خصوص پدیده تروریسم، اهمیت ویژه ای دارد، زیرا امروزه، نه تنها آسیب پذیری دولتها نسبت به این پدیده افزایش یافته، بلکه به ویژه پس از وقوع حملات ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱ و آثار قابل ملاحظه آن در نظام حقوق بین الملل کیفری و همچنین، واکنش های فرا حقوقی دولت بزه دیده، آشکار شد که تروریسم بین المللی به سادگی قادر به تخریب نظم و ثبات بین المللی است (نماین، ۱۳۹۰، ۴۳)

تا اوایل دهه ۱۹۹۰، تروریسم صرفاً یک جرم بین الملل به حساب می آمد. اما از این زمان به بعد تهدید کننده صلح و امنیت بین المللی نیز تلقی گردید به دنبال حادثه لاکربی، شورای امنیت در سال ۱۹۹۲ قطعنامه های ۷۳۱ و ۷۴۸ را صادر و اعلام داشت که تروریسم (انفجار هواپیمای در حال پرواز) تهدید علیه صلح و امنیت بین المللی می باشد. این شورا در اجلاس ۱۹ اکتبر ۱۹۹۹ نیز با عنایت به اقدامات تروریستی در منطقه فلسطین اشغالی، در بنده قطعنامه صادره، تروریسم ارتكابی را اقدامی علیه صلح و امنیت بین المللی معرفی کرد. (کوشا و نامیان، ۱۳۹۷، ۳۲)

پس از وقوع ۱۱ سپتامبر و صدور قطعنامه ۱۳۶۸ در ۱۲ سپتامبر ۲۰۰۱ توسط شورای امنیت با توسل به فصل هفتم منشور، اعمال تروریستی انجام شده و تهدیدی علیه صلح و امنیت بین المللی قلمداد شد. در این راستا، جامعه بین المللی به این نکته گرایش نشان داد که جرایم شدید تروریستی را در چارچوب جرایم ضد بشری (ماده ۷ اساسنامه دیوان کیفری بین المللی) قرار دهد.

طی سالیان، بحث زیادی درباره ی این بوده است که چه نوع نظام حقوقی باید در خصوص مبارزه با تروریسم به کار گرفته شود. دولت بوش و بسیاری از همپیمانان آن در کشورهای غربی اذعان داشتند که قوانین جنگ باید در این خصوص به کار گرفته شود و اینکه مضمونین اعمال تروریستی را باید در دادگاه های نظامی محاکمه کرد. مکتب فکری دیگری در مقابل گفته است که قانون جزایی معمول باید به کار گرفته شود و این که تمامی مضمونین تروریسم باید در دادگاه های دولتی محاکمه شوند. برخی پیشنهاد کرده اند که مضمونین تروریسم باید در دیوان بین المللی کیفری (ICC)، یا یک دادگاه بین المللی موقت مانند دادگاه های رواندا و یوگسلاوی سابق، محاکمه کرد. هنوز هم دیگران معتقدند که یک سیستم محکمه ی ملی - امنیتی مستقل باید برای رسیدگی به تروریست های بین المللی بر پا گردد.

بعد از بحث های فراوان در خصوص نحوه برخورد با تروریست ها و مسائل پیش آمده در خصوص برخورد با زندانیان گوانتانامو که می توان اصلی ترین زندان نگه داری تروریستهای القاعده که بدون هیچگونه طی کردن مراحل قضائی زندانی هستند این بحث به صورت جدی ادامه پیدا کرد.

اوباما بعد از سرکار آمدن در سال 2008 سه دستور اجرای صادر کرد که بسیاری از تغییرات در سیاست دولت بوش انجام داد سه دستور این بود: یک، بستن گوانتانامو ظرف یک سال و بررسی وضعیت هر بازداشت شده به منظور تعیین آنچه که باید با آنها انجام شود. دو، پایان دادن به برنامه بازجویی CIA و انجام یک بررسی که چه نوع برنامه بازجویی باید باشد؛ و سه، شاید مهم ترین و دشوارترین برای پیاده سازی، به بررسی تمام قوانین بازداشت شدگان و سیاست برای تعیین چارچوب قانونی مناسب پیدا باشد.

با پی بردن به این طرز تفکر در بعضی از کشورها بیشتر به این موضوع اهمیت قائل می شویم که در برخورد با تروریست ها چه قوانینی باید اعمال گردد. تعهد ما به استفاده از شواهد محکمه پسند و قواعد تکنیکی نباید موجب رهایی یک تروریست بین المللی شود تا با (TNT) و همدستی شرکای مشتاقش در اطراف شهر پرسیه بزند و به دنبال طعمه بگردد (باقری، 1398، 153) اما از سوی دیگر نباید برخورد بدون قانون ما به شکلی نباشد که فردی بعد از 10 سال از گوانتانامو بدون تفهیم هیچ گونه اتهامی آزاد گردد. و این موضوع یکی از دغدغه های حقوق دانان می باشد. عده ای این نظر را دارند که تروریسم پدیده کیفی و مبارزه با آن در قالب اجرای قوانین کیفری انجام می شود و همکاری موثر دولت ها در مقابله با شبکه های فراملی تروریستی رمز موفقیت تلاش های بین المللی است. در چنین شرایطی حقوق بشر و حقوق کیفری چارچوب حقوقی مناسب به شمار می رود. اما طراحان و طرفداران نظریه ((جنگ علیه تروریسم)) معتقدند که گستره و شدت حملات تروریستی، اتخاذ اقدامات نظامی علیه گروه های تروریستی را ایجاب می کند. اما در هر گونه مخاصمه مسلحانه، حتی در مبارزه نظامی با گروه های تروریستی، الزامات ناشی از حقوق بشردوستانه باید مورد توجه جدی باشد. (ضیائی بیگدلی، 1395، 43)

قدیمی ترین اصل بین المللی برای برخورد با تروریسم ((استرداد یا محاکمه)) بوده که توسط ((هوگو گروسوس))، در کتاب ((جنگ و صلح)) تشریح و متعاقباً به طور نسبی در هر معاهده یا قرارداد بین المللی مربوط به برخورد با تروریسم بین کشورها درج شده است. (کوشا و نمایان، 1397، 83)

به لحاظ سیاسی ((جنگ علیه تروریسم)) یک شعار سیاسی بیش نیست و از منظر حقوق بین الملل، مفهوم و ارزش حقوقی ندارد. در حقوق بین الملل یک مخاصمه مسلحانه ضرورتاً میان واحدهای صورت می گیرد که در سطح بین المللی شناسایی شده اند و به لحاظ جغرافیایی می توان آن ها را تعریف نمود. علی رغم اختلاف نظر در مورد ماهیت جنگ در افغانستان، تردیدی نیست که یک مخاصمه مسلحانه بین المللی در افغانستان به وقوع پیوست و حقوق بین الملل بشردوستانه در مورد آن قابل اجرا بود. آمریکا نیز با صدور بیانیه ای در 7 فوریه 2002 اعلام نمود که کنوانسیون ژنو در مورد نیروهای طالبان قابل اجراست، اگرچه اعضا بازداشت شده طالبان را اسیر جنگی محسوب نمی کند

البته منظور دولت آمریکا از ((جنگ علیه تروریسم)) کلیه عملیات تروریستی بود که از سپتامبر 2001 به بعد انجام گرفته بود. بیشتر این عملیات ماهیت فراملی داشته و در قلمرو کشورهای دیگر به وقوع پیوسته است. این عملیات ها به هیچ وجه نمی توانند مخاصمه مسلحانه تلقی گردند، بلکه عملیات سرکوبگرانه و پلیسی محسوب می شوند که در مورد آن ها حقوق بین الملل بشر حاکم است. (پرادل، 1396، 41) با توجه به اینکه نظرات مختلفی در خصوص نحوه مبارزه با تروریست وجود دارد. و با در نظر گرفتن این موضوع که بسیاری از کشورها به دنبال این موضوع هستند که از حقوق جنگ برای برخورد با تروریست ها استفاده کنند این موضوع را باید در نظر گرفت که در هیچ بخشی از کنوانسیونهای ژنو به صورت مخصوص درباره تروریسم بحثی نشده

است اما بسیاری عنوان می کنند که باید از ماده 3 مشترک کنوانسیونهای ژنو استفاده کرد. برای بهتر فهمیدن این موضوع ماده 3 مشترک را در ذیل می آوریم:

((چنان چه نزاع مسلحانه جنبه بین المللی نداشته و در خاک یکی از دول معظمه متعاقد روی دهد هر یک از دول داخل در جنگ مکلف اند لااقل مقررات زیر را اجرا نمایند .

1. با کسانی که مستقیماً در جنگ شرکت ندارند به انضمام افراد نیروهای مسلحی که اسلحه به زمین گذاشته باشند یا کسانی که به علت بیماری یا زخم یا بازداشت و یا هر علت دیگری قادر به جنگ نباشند باید در همه احوال بدون هیچ گونه تبعیض ناشی از نژاد، رنگ، مذهب، عقیده، جنس، اصل و نسب یا ثروت یا هر علت مشابه آن با اصول انسانیت رفتار شود .

اعمال ذیل در مورد اشخاص مذکور بالا در هر زمان و در هر مکان ممنوع است و خواهد بود:

الف. لطمه به حیات و تمامیت بدنی من جمله قتل به تمام اشکال آن، زخم زدن، رفتار بی رحمانه، شکنجه و آزار

ب. اخذ گروگان

ج. لطمه به حیثیت اشخاص من جمله تحقیر و تخفیف

د. محکومیت و اعدام بدون حکم قبلی دادگاهی که صحیحاً تشکیل شده و جامع تضمینات قضایی که ملل متمدن ضروری می دانند، باشد

2. بیماران و زخمیداران جمع آوری و تحت معالجه قرار خواهند گرفت .

یک دستگاه نوع پروری بی طرف مانند کمیته بین المللی صلیب سرخ می تواند خدمات خود را به متخاصمین عرضه دارد

گذشته از مراتب فوق دول متخاصم سعی خواهند کرد تمام یا قسمتی از سایر مقررات این قرارداد را از طرق موافقت نامه های اختصاصی به موقع اجرا گذارند .

اجرای مقررات فوق اثری در وضع حقوقی متخاصمین نخواهد داشت .))

بعد از این مقدمه به این موضوع می پردازیم که تروریسم از چند حالت خارج نیست یا در خارج از چارچوب مخاصمه مسلحانه و یا در مخاصمه مسلحانه بین المللی یا تروریسم در مخاصمه مسلحانه غیر بین المللی در جریان می باشد که هر کدام را به صورت مبسوط بیان می کنیم:

اقدامات تروریستی رخ داده در خارج از چارچوب مخاصمه مسلحانه

اقدامات تروریستی هم در زمان صلح و هم در زمان جنگ قابل ارتکاب هستند. آن بخش از اقدامات تروریستی که در چارچوب مخاصمه مسلحانه رخ نمیدهند، مشمول حقوق جنگ نبوده و حتی در صورتی که به حد یک جنایت بین المللی برسند در قالب جنایت جنگی مطرح نمی شود در بلکه صرفاً جنایت علیه بشریت یا حتی ژنوساید می توانند تلقی شوند. لذا تروریسم در زمان صلح مشمول حقوق بشردوستانه نمی شوند.

از سوی دیگر آن اقدامات تروریستی که از سوی گروه های کمتر سازمان یافته نظامی تروریستی موسوم به شبکه های تروریستی صورت می گیرند نیز مشمول حقوق جنگ نخواهند بود. در صورت دستگیری و توقیف این اشخاص در جریان مبارزه با تروریسم، قواعد و مقررات حقوق داخلی کشور دستگیر کننده قواعد حقوق بشر و قواعد حقوقی کیفری داخلی اعمال می شود.

تروریسم در مخاصمه مسلحانه بین المللی

اعمال خشونت و به کارگیری زور جز ماهیت مخاصمات مسلحانه است، هم چنان که یکی از مولفه ها و ویژگی های تروریسم اعمال خشونت است. اما حقوق بشردوستانه محدودیت های را برای متخاصمان در انجام عملیات نظامی، اعمال خشونت علیه اشخاص و تخریب اموال قائل است. اولاً تنها افرادی که مبارز محسوب می گردند، حق مشارکت در عملیات نظامی را دارند و افراد غیر نظامی اصولاً حق ندارند در مخاصمه شرکت کنند (پروتکل اول 1977، بند 3 ماده 44) سربازان و سایر اعضای نیروهای نظامی اصولاً به دلیل مشارکت فعال خود در عملیات نظامی به عنوان اهداف نظامی مشروع از سوی دشمن مورد حمله قرار می گیرند. با این وجود، برخی قواعد اساسی و بنیادین حقوق بشردوستانه افراد نظامی و رزمنده را در برابر به کارگیری برخی شیوه ها و ابزار جنگی مورد حمایت قرار می دهد. به عنوان یک قاعده اساسی ((حق طرف های مخاصمه در انتخاب شیوه ها و وسایل جنگی در هیچ مخاصمه مسلحانه ای نا محدود نیست)) (ماده 35، بند 1 پروتکل اول 1977). از سوی دیگر، به کارگیری سلاح ها و شیوه های جنگی که منجر به وارد آوردن صدمات بیش از حد و درد و رنج غیر ضروری می شود، یا سلاح هایی که در به کارگیری آن ها نمی توان اهداف غیر نظامی را از اهداف نظامی تفکیک نمود، و نیز قتل و مجروح یا اسیر کردن افراد نظامی با توسل به نیرنگ مانند تظاهر به غیر نظامی و غیر رزمنده بودن ممنوع است (مواد 35، بند 2، 37، بند 1 و 48 پروتکل اول 1977) (بوروم، 1398، 61)

مخاصمه مسلحانه بین المللی مخاصمه ای است میان حداقل دو دولت. این نوع مخاصمات عمدتاً مشمول کنوانسیون های چهارگانه ژنو و پروتکل الحاقی اول هستند.

در این باره کنوانسیون چهارم ژنو در ماده 33 عنوان می دهد که:

هیچ شخصی مورد حمایت را نمی توان برای عمل خلافی که شخصاً مرتکب شده است تنبیه کرد. تنبیهات دسته جمعی و همچنین هرگونه عمل ارباب یا تروریسم ممنوع است.

ماده 51 پروتکل اول نیز مقرر می دارد:

اعمال تهدید های خشونت آمیزی که منظور اصلی از آن ایجاد رعب و وحشت در میان سکنه غیر نظامی باشد، ممنوع می باشد.

همچنین مواد 52 پروتکل اول نیز در قالب ممنوعیت حملات کورکورانه چنین مفهومی را در بر دارد. در بستر این مواد مهمترین عنصر عمل تروریستی در جریان یک مخاصمه مسلحانه بین المللی قصد گستراندن ترور در میان غیر نظامیان می باشد. بر این اساس تروریسم، شامل حمله بر علیه اهداف و اشخاص غیر نظامی است یا شامل حملات غیر قابل تفکیکی است که معمولاً به ارباب و وحشت جمعیت غیر نظامی منجر می شود. لذا در جریان یک مخاصمه مسلحانه، طبیعتاً بمباران یک هدف نظامی نزدیک به مناطق مسکونی که منجر به ارباب و وحشت غیر نظامیان می شود ممنوع می باشد و یک عمل تروریستی قلمداد می شود. علاوه بر قواعد کلی حقوق بشردوستانه (ماده 33 کنوانسیون چهارم و مواد 51 و 52 پروتکل الحاقی اول) که بطور کلی اقدامات تروریستی را

ممنوع می کند حمله به سایر اهداف به منظور اشاعه رعب و وحشت در میان جمعیت غیر نظامی ممنوع است. آنها معمولاً شامل نیازهای ویژه به حمایت می شوند مثل حمایت از اموال فرهنگی در موقع مخاصمات مسلحانه

لذا در زمان مخاصمه مسلحانه بین المللی، هرگونه اقدامات تروریستی بر علیه اموال و اشخاص غیر نظامی ممنوع است. (حماد، 1397، 52)

اما در خصوص قابلیت اجرای حقوق بشردوستانه در زمان مبارزه با تروریسم و برخورد با گروههای تروریستی دو نظر عمده وجود دارد. الف) عدم اجرای حقوق بشردوستانه در جنگ با تروریسم ب) قابل اجرا بودن حقوق بشردوستانه در جنگ علیه تروریسم

الف) عدم اجرای حقوق بشردوستانه در جنگ با تروریسم

این واقعیت که امروزه گروههای تروریستی با ایجاد شبکه های فراملی اهداف واقع در فراسوی مرزهای ملی را مورد هدف قرار می دهند، ماهیت اساساً کیفری را تغییر نمی دهد و بسیاری از اقداماتی که کشورها برای مقابله با تروریسم اتخاذ می نمایند، معادل عملیات نظامی در یک مخاصمه مسلحانه نبود و شباهتی به آن ندارد. تدابیری همچون تبلیغات ضد تروریستی، همکاری پلیسی و قضایی، استرداد مجرمین، مجازات، ضبط و توقیف دارایی گروه های متهم به تروریسم، تلاش برای متوقف ساختن گسترش سلاح های کشتار جمعی و غیره شامل توسل به زور نبوده است. مطابق با این رویکرد، حقوق قابل اجرا در مبارزه با تروریسم قواعد حقوق بشر و حقوق کیفری بوده و کشورها باید در این مبارزه به حقوق تضمین شده در قوانین ملی و حقوق بین الملل بشر ملتزم باشند و بدون توجه به انگیزه های سیاسی افراد متهم به اقدامات تروریستی، اصول و موازینی همچون دادرسی عادلانه، احترام به حیثیت و کرامت انسانی به عنوان حداقل معیارهای رفتار انسانی را رعایت نمایند.

استدلال دیگر بر عدم اجرای حقوق بشردوستانه این است که حقوق بشردوستانه تنها در زمان مخاصمه مسلحانه قابل اجراست. در یک مخاصمه مسلحانه بین المللی الزاماً دو دولت طرف مناقشه نظامی هستند و بنابراین تا زمانی که اقدامات تروریستی به یک دولت قابل انتساب نباشد و بین نیروهای نظامی دو دولت درگیری نظامی رخ ندهد، حقوق بشردوستانه بین المللی به مرحله اجرا در نمی آید. در یک مخاصمه مسلحانه غیر بین المللی نیز طرف های مناقشه می توانند یک دولت و یک گروه نظامی و یا چند گروه نظامی باشند. اما شرط اساسی این است که طرف های مناقشه باید مشخصات خاص خود را داشته و از یکدیگر قابل تشخیص و تفکیک باشند و بخشی از سرزمین کشور مربوط را در تصرف و کنترل داشته باشند (پروتکل دوم الحاقی، ماده 1) در حالی که گروه های تروریستی به عنوان طرف مناقشه قابل تشخیص نیستند.

ب) قابل اجرا بودن حقوق بشردوستانه در ((جنگ علیه تروریسم))

پس از 11 سپتامبر 2001، ((جنگ علیه تروریسم)) که یک شعار سیاسی بیش نیست، وارد ادبیات حقوق بین الملل گردید. طراحان این نظریه معتقدند که حادثه 11 سپتامبر و تبعات آن حاکی از ظهور پدیده جدیدی است؛ به این معنی که شبکه های فراملی تروریستی دست به اقدامات خشونت آمیز علیه اهداف واقع در دولت های دور دست می زنند و شدت و گستره بالفعل و بالقوه این حملات به قدری است که می توان آن ها را ((اقدامات جنگی)) تلقی نمود. این نویسندگان اضافه می کنند که به دلیل تعداد زیاد افراد متهم به اعمال تروریستی نمی توان مقررات و آیین رسیدگی کیفری را به هنگام بازداشت و محاکمه این افراد رعایت نمود. علاوه بر آن، اجرای مقررات قراردادی مربوط به استرداد با تعقیب قضایی به دلیل مشکلات سیاسی اداری و حقوقی که اغلب در روابط میان دولت ها به وجود می آید، مناسب نیست. بنابراین برای مقابله با این نوع ((مبارزان دشمن)) مورد حمله

نظامی قرارداد و در صورت دستگیری و اسارت، آنان را تا پایان درگیری های فعال نظامی در بازداشت نگه داشت. البته حتی بدون توجه به استدلال های فوق، اگر ((مبارزه با تروریسم)) شامل تعریف مادی جنگ باشد و به لحاظ گستردگی و شدت حملات، نوع سلاح های بکار رفته، موضوع و هدف آن به گونه ای باشد که عملاً جنگی اتفاق افتد، حقوق بشر دوستانه اعمال می شود. البته هر درگیری نظامی اقتضاء می کند که شدت خاصی از خشونت وجود داشته و طرف های مناقشه قابل تشخیص باشند. واژه ((طرف مخاصمه مسلحانه)) معمولاً به معنی دولت یا گروه نظامی است که دارای میزانی از سازماندهی و ساختار فرماندهی و برخوردار از ظرفیت و توانایی اعمال حقوق بشر دوستانه بین المللی (پروتکل اول الحاقی، ماده 43)

از سوی دیگر، بدون توجه به موقعیت طرف های مناقشه و مشروعیت اهدافی که برای تحقق آن می جنگند، ((اصل برابری)) متخاصمان در حقوق بشر دوستانه ایجاب می کند که هر طرف بر طبق اصول و موازین بشر دوستانه عملیات نظامی خود را انجام داده و یا افراد دستگیر شده و غیر نظامی مطابق با قواعد مورد رفتار نماید. اجرای منطبق مخاصمات مسلحانه در ((جنگ با تروریسم)) به این معنی خواهد بود که گروه های تروریستی باید از همان حقوق و تکالیف ناشی از حقوق بشر دوستانه برخوردار باشند که دولت هایی که با آن ها مبارزه می کنند، از آن برخوردارند. (حبیب زاده، 1396، 79)

به موجب اصول حقوق بشر دوستانه، طرفین مخاصمه همواره باید اصل ((تمایز بین رزمندگان و غیر نظامیان)) را رعایت کنند. اصل تفکیک و تمایز - که یکی از پایه های حقوق بشر دوستانه است و جنبه عرفی دارد - اصولی را در بر می گیرد که هدفش حمایت از افراد کشوری است؛ مثل قاعده ممنوعیت حمله آگاهانه و مستقیم به افراد سیویل و اموال آنان یا ممنوعیت حمله بدون تفکیک نسبت به یک محل و استفاده از سپر انسانی.

بنابراین، در مخاصمات مسلحانه به کارگیری ارادی خشونت علیه اشخاص سیویل یا اموال آنها، هیچ مفهوم حقوقی ندارد؛ چرا چنین اعمالی اساساً قبلاً ((جنایت جنگی)) تلقی شده است و به موجب اصل صلاحیت جهانی، متهمان به ارتکاب جنایات جنگی، نه تنها توسط دولت خودشان، بلکه توسط دولتهای دیگر نیز قابل تعقیب هستند. (امیر ارجمند، 1394، 41)

و در نهایت می توان اینگونه جمع بندی کرد که اصولاً مبارزه با تروریسم، اگر شامل تعریف مادی جنگ باشد، وسعت به کارگیری سلاحها، نوع، موضوع و هدف آنان به گونه ای باشد که عملاً جنگی اتفاق افتد حقوق بشر دوستانه اعمال می شود. در اینجا هدف این حقوق، تخفیف الام و تعدیل خشونت هاست، ولی در صورتی که مبارزه با تروریسم شامل تعریف مادی جنگ شود، حقوق بشر اعمال می شود، زیرا مقررات حقوق بشر در زمان جنگ کاربرد ندارند و اساساً حقوق بشر با خشونت مخالف است.

از زاویه دیگر نسبت به حوادث تروریستی مانند 11 سپتامبر دو رویکرد و دو نوع عکس العمل وجود دارد. اولین مسئله این است که این حوادث اقدامات تبهکارانه ای محسوب می شود که رویکرد ((اجرای قانون)) به شکل تعقیب کیفی و سرکوب عاملان فردی خود را می طلبد. دیگری این است که این حوادث، ((اعمال جنگی)) محسوب و بحث حقوق جنگ با دو زیر مجموعه خود را به میان می آورد. این دو عبارت اند از:

الف) قوانین مربوط به ((قبل از شروع جنگ)) (حقوق جنگ یا حقوق توسل به زور) مثل بند 4 ماده 2 منشور سازمان ملل متحد که در موجه بودن یا نبودن شروع جنگ باید مد نظر قرار گیرند.

ب) اصول و مقررات ((حاکم بر جنگ)) (حقوق در جنگ یا حقوق بشردوستانه) مثل کنوانسیون های چهارگانه 1949 ژنو که در مورد رفتار و مسئولیت های طرف های درگیر ، کشورهای بی طرف ، افراد نظامی و غیر نظامی است .

البته نتایج حقوقی دو رویکرد مورد اشاره خیلی متفاوت است . مورد اول یعنی رویکرد ((اجرای قانون)) ، حوادث را به صورت ((خرد)) ارزیابی می کند . در این مورد افراد یا گروهی از افراد مورد بررسی قرار می گیرند . در اولین گام حقوق داخلی و با همراهی ثانویه حقوق بین الملل ، این رویکرد به دنبال مسائلی چون مجازات مجرمان ، احترام به حقوق بشر آن افراد و همکاری قضایی می باشد . در حالی که دیدگاه دوم یعنی محسوب کردن حوادث تروریستی به عنوان ((اعمال جنگی)) ، به طور ((کلان)) روابط جنگی بین دولت ها را تحلیل می کند و مستقیماً به حقوق بین الملل جنگ مربوط می شود . (خالقی ، 1398 ، 95)

رویکرد دیگری که در خصوص وضعیت مقابله با تروریستها وجود دارد این می باشد که چنانچه تهدید کشورهای قربانی تروریسم از مراکز اصلی این گروه ها در کشورهای دیگر سازماندهی و تمامی فرامین و دستورات از مرکز این گروهها برای دسته های اجرای صادر می گردد که به آن تهدید ((از بالا به پایین یا top-down)) می گویند و چنانچه تهدید از سوی دسته ای که به صورت مستقل از سازمان و فقط از طریق ارتباطات ایدئولوژیک در ارتباط می باشند که به آن تهدید ((پایین به بالا یا bottom-up)) گفته می شود در این موارد می توان در خصوص نوع اول از قوانین حقوق بشردوستانه استفاده کرد و در مورد نوع دوم نیز از قوانین داخلی و حقوق بشر استفاده کرد . (رسو ، 1394 ، 69)

بازداشت شدگان مبارزه با تروریسم

در یک جنگ واقعی بر علیه تروریسم ، هر عضو سلول به مثابه یک رزمنده به حساب می آید . تحت حقوق جنگ و قوانین مشروع و در جریان پیکار ، هر فردی می تواند به عنوان عضوی از نیروی دشمن مورد هدف قرار گیرد . اگر او تسلیم شد ، می تواند بدون برخورداری از هیچ گونه حق و امتیازی در خلال نبرد ، به عنوان یک زندانی جنگی اسیر شود . مقامات مسئول ، نیازی به صبر کردن ندارند تا یک تروریست شرور پیش از دستگیری اعضای شبکه ، حمله تروریستی اش را کامل کند تروریستها مطمئناً رزمندگان غیر قانونی هستند و نباید با آنها همانند اسرای جنگی رفتار کرد . زیرا در یک نبرد مسلحانه آشکار شکست خورده اند و با ابزارهای غیر قانونی و نامشروع در ایجاد رعب و وحشت در میان افراد غیر نظامی کوشیده اند ، اما حقوق جنگ هنوز قابل اعمال است . در حقیقت ، حقوق جنگ ، روشها و ابزارهای جزایی دیگری را که متناسب با شرایط تروریسم بین المللی است ، مد نظر قرار داده است . (ودگوود ، 1391 ، 43) اما در خصوص بازداشت شدگان دو دغدغه وجود دارد 1- بازداشت های اشتباه 2- بازداشت های نامعلوم

جنبشهای آزادیبخش ملی و تروریسم

جنبشهای آزادی بخش را باید از گروههای تروریستی متمایز دانست چراکه جنبشها دارای شخصیت حقوقی بین المللی می باشند و مورد شناسایی ، حمایت و طرف قوانین و معاهدات بین المللی قرار دارند . طی کنفرانسهای دیپلماتیک ۷۷-۱۹۷۴ که با نظارت سوئیس در ژنو برگزار شد دولتهای جهان سوم و بلوک شرق بدنبال تصویب سندی بودند تا حداکثر حمایت خود را از جنبشهای آزادی بخش بعمل آورند . در این کنفرانس مبارزات رهایی بخش ملتها جزو مخاصمات مسلحانه بین المللی قرار گرفت و در نتیجه مشمول پروتکل اول الحاقی به کنوانسیون های چهارگانه ژنو گردید و جنبشهای آزادی بخش بعنوان تابعان حقوق بین الملل می توانستند طرف حق و تکلیف قرار گیرند و قواعد و مقررات بین المللی مخاصمات مسلحانه و سایر عرفهای موجود ، بایستی درباره

آنها رعایت می گردید. در عمل جنبشهای آزادی بخش باید از میزانی حمایت عمومی و مشروعیت بین المللی برخوردار باشند تا مورد شناسایی و حمایت قوانین بین المللی قرار گیرند در غیر این صورت هر گروهی به سادگی می تواند ادعا کند که نماینده یک جنبش آزادی بخش است. به رسمیت شناختن جنبشها از سوی سازمانها، نهاد های بین المللی، منطقه ای و برخی از کشورها و همچنین رعایت اصول و مقررات و معاهدات بین المللی از سوی این جنبشها میتواند دلیل محکمی بر مشروعیت بخشیدن به این جنبشها باشد.

وقتی ملتی برای استیفای حق تعیین سرنوشت علیه قدرت اشغالگر اقدام نمود و با موانع داخلی و خارجی از طرف قدرتها مواجه شود به ناچار به اقدامات قهری روی می آورد و اینجاست که بحث حمایت بین المللی از این حرکتهای و جنبشها پیش کشیده می شود.

در حقوق بین الملل معاصر نه تنها مقرر شده ای مبنی بر نامشروع بودن این گونه اقدامات وجود ندارد بلکه بالعکس به این ملتها که با انگیزه استقلال و بیرون راندن استعمار و مبارزه با نژادپرستی به زور متوسل می شوند، حق داده شده است که با عنوان "جنبشهای آزادی بخش ملی" (Notational Freedom Movements) همانند دولتها طرف درگیری مسلحانه قرار گیرند و از حقوق متخاصمین بر اساس حقوق درگیریهای مسلحانه [بین المللی] برخوردار شوند. اگرچه برخی از حقوق دانان درگیری هایی را که یک جنبش آزادی بخش ملی طرف آن است جزو مخاصمات مسلحانه بین المللی قلمداد نمی کنند، اما مطابق اسناد و معاهدات بین المللی این درگیریها نوعی از درگیریهای بین المللی محسوب می شوند. عموماً هم گفته می شود همان مقررات حقوق بشر و قوانین بشردوستانه قابل اعمال در خصوص درگیریهای مسلحانه بین المللی برای مخاصمات مسلحانه جنبشهای ملی مقاومت نیز اعمال خواهد شد.

قطعنامه ۲۹۱۸ مجمع عمومی سازمان ملل در سال ۱۹۷۲ نیز این رویه را دنبال کرد و در سال بعد یعنی ۱۹۷۳ مجمع عمومی با صدور قطعنامه ۳۱۲ اعلام کرد: «قیام و اقدام مسلحانه، بخش مشروع و موجه از اقدام جنبش های رهایی بخش ملی برای مبارزه با رژیم های استعماری و نژادپرست و بیرون راندن آنهاست.» قطعنامه شماره ۳۱۳۴ مورخ ۳۰ نوامبر ۱۹۷۶ مجمع عمومی نیز به صراحت مجوز استفاده از زور را به نهضت های رهایی بخش داد: «این قطعنامه تأکیدی بر شناسایی مشروعیت مبارزه ملت های تحت سلطه استعمارگران و بیگانگان است که برای کسب خودمختاری و رسیدن به استقلال با تمام وسایل در دسترس از جمله مبارزه مسلحانه، اقدام می کنند.» (حاجیان، ۱۳۹۹، ۳۷)

مواد قانونی مختلفی در اسناد حقوق بشردوستانه (معاهدات و قوانین مربوط به مخاصمات مسلحانه) برای حمایت از مبارزات مسلحانه جنبشهای ملی مقاومت و گروههایی که برای دستیابی به حق تعیین سرنوشت دست به اقدامات نظامی می زنند، وجود دارد. در ابتدای رویکرد نظام حقوق بین الملل به این موضوع و در کنوانسیون های چهارگانه ژنو در سال ۱۹۴۹ ارجاع به قواعد مخاصمات مسلحانه، این جنبشها بعنوان طرف درگیریهای غیر بین المللی محسوب می شدند. در اواخر دهه ۱۹۶۰، زمینه برای حمایت از جنبش های رهایی بخش ملی تا حدود زیادی فراهم آمد و در صحنه های بین المللی از حرکت های آزادی بخش پشتیبانی می شد. با سود جستن از همین اوضاع مناسب، کمیته بین المللی صلیب سرخ موضوع حمایت از جنبشها را در بیست و یکمین کنفرانس بین المللی صلیب سرخ که در سپتامبر ۱۹۳۹ در استامبول برگزار شد، پی گرفت. در این خصوص کنفرانس قطعنامه شماره ۱۸ با عنوان "وضعیت رزمندگان در مخاصمات مسلحانه غیر بین المللی" را تصویب کرد. بر اساس این قطعنامه رزمندگانی که خود را با مقررات ماده ۴ کنوانسیون سوم ژنو راجع به اسیران جنگی منطبق کنند، در صورت توقیف در مقابل همه اقدامات غیرانسانی حمایت

خواهند شد و با آنها مطابق مقررات کنوانسیون سوم رفتار خواهد شد دولتهای جهان سوم که بشدت مایل به ابراز پشتیبانی از جنبش های رهایی بخش بودند با الهام از قطعنامه کنفرانس ۱۹۶۹، قطعنامه ۲۶۷۶ را در نهم دسامبر ۱۹۷۰ با مضمونی مشابه آن از تصویب مجمع عمومی سازمان ملل گذراندند. در روند شکل گیری حمایت قوانین بشردوستانه از جنبشهای ملی مقاومت، با اصرار و اهتمام کشورهای جهان سوم در جریان کنفرانس دیپلماتیک ژنو ۷۷-۱۹۷۴ که بدنبال رفع نواقص کنوانسیون های چهارگانه ژنو بود، مبارزات آزادی بخش بعنوان "درگیریهای بین المللی" شناخته شدند. این امر در پروتکل اول الحاقی به کنوانسیون های ژنو تصریح گردید و با ۸۷ رأی مثبت اکثر کشورهای جهان سوم، ۱۱ رأی ممتنع کشورهای غربی و امریکا و تنها رأی منفی رژیم صهیونیستی تصویب شد. مطابق بند ۴ ماده ۱ پروتکل اول الحاقی ۱۹۷۷ «تلاشهای آزادی خواهانه ملی، مخاصمات مسلحانه بین المللی محسوب می شوند. این درگیریها، درگیریهایی هستند که در آنها افراد علیه سلطه استعماری و اشغال بیگانه و علیه رژیمهای نژادپرست و در راستای اعمال حق تعیین سرنوشت خود- همان گونه که در منشور ملل متحد و اعلامیه اصول حقوق بین المللی راجع به روابط دوستانه و همکاری میان دولتها طبق منشور ملل متحد آمده است- مبارزه می کنند.» برای توضیح و تفسیر این ماده قانونی باید به برخی دیگر از مواد حقوق مخاصمات مسلحانه مراجعه کرد. منظور از مبارزات آزادی بخش ملتها، به وقوع پیوستن شدتی از درگیریهای مشخص می باشد که در آن گروههای سازمان یافته کنترل بخشی از سرزمین را به دست گرفته باشند و با داشتن فرماندهی معین، وابستگی سازمانی داشته باشند. واژه "ملتها" در معنای مضیق آن در حقوق بین الملل معاصر مدنظر بوده و باید توجه کرد که حق تعیین سرنوشت شامل واحدها یا اجتماعاتی که مشخصه های ملت بودن را ندارند (نظیر اقلیتهای قومی، نژادی، مذهبی و گروههای سیاسی مخالف) نمی گردد. از منظر این قوانین مخاصمات مسلحانه بین المللی هنگامی رخ می دهد که نیروهای مسلح یک دولت، سرزمین یک دولت دیگر را اشغال کرده باشد حتی در صورتی که این اشغال بدون مقاومت صورت گرفته باشد. این قوانین همچنین می افزاید: «یک سرزمین هنگامی اشغال شده محسوب می شود که عملاً تحت اختیار نیروهای متخاصم قرار گیرد. این امر بعنوان اشغال مؤثر نامیده می شود. تهاجم هرچند با عملیات نظامی همراه است ولی باید آن را از اشغال متمایز دانست. اشغال متضمن اعمال اقتدار حکومتی با کنار زدن حکومت استقرار یافته قبلی است.» برای نمونه می توان به اشغال نظامی عراق توسط امریکا اشاره کرد.

نیروهای درگیر در صحنه مخاصمات مسلحانه را می توان به دو دسته تقسیم نمود: الف) نیروهای منظم شامل پرسنل نیروهای مسلح یک کشور (ب) نیروهای غیرمنظم شامل نیروهای چریکی، پارتیزانها، اعضای جنبشهای مقاومت و ... که داوطلبانه در برابر دشمن مقابل می کنند. مواد سیزده اولین و دومین عهدنامه ۱۹۴۹ ژنو و نیز بند الف ماده چهار سومین عهدنامه ژنو که مؤید ماده اول الحاقی به عهدنامه ۱۹۰۷ لاهه است، «خصیصه مبارز» را به جز اعضای نیروهای مسلح کشورهای متخاصم، برای اعضای جنبشهای مقاومت سازمان یافته وابسته به یک طرف مخاصمه که در داخل یا خارج از سرزمین متبوعه خود - حتی اگر اشغال هم شده باشد- عمل می کنند، به رسمیت شناخت است.

مطابق مقررات عهدنامه ژنو ۱۹۴۹ و لاهه ۱۹۰۷ برای برخورداری از وضعیت اسیر جنگی و خصیصه مبارز، مبارزان غیرمنظم و اعضای جنبشهای ملی مقاومت باید شش شرط را رعایت نمایند. که به اختصار به آنها اشاره می شود: الف) شرط سازمانی. یعنی داشتن یک سازمان منظم و نظم حاکم بر گروه. ب) شرط وابستگی به یک طرف مخاصمه. بایستی یک رابطه عملی میان نهضت و یک طرف مخاصمه وجود داشته باشد. این رابطه می تواند از طریق یک توافق ضمنی یا با توجه به خصیصه عملیات نشان داده شود یا با صدور یک اعلامیه رسمی از سوی یک طرف مخاصمه معین گردد. ج) شرط فرماندهی مسئول. چه این فرد نظامی باشد چه غیرنظامی مسئول اعمالی است که دستور اجرای آنها را داده است و یا اعمالی که نتوانسته مانع اجرای آنها گردد (د) شرط حمل یک

علامت مشخصه و ثابت. این علامت بجای اونیفورم ارتش منظم باید مستمراً در صحنه نبرد حمل گردد. ه) شرط حمل آشکار اسلحه. بخاطر تمایز میان نظامیان و غیرنظامیان. (و) رعایت قوانین و عرفهای جنگی در حین عملیات. شرط اساسی است که بقیه شروط را شامل میشود شرایط بند «الف»، «ب» و «ج» مختص جنبشهای آزادی بخش است اما شرایط بندهای «د»، «ه» و «و» باید از جانب دو طرف مواخامه رعایت گردد در کنار برخی مواد حقوقی که قوانین بین المللی برای جنبشهای ملی مقاومت در نظر گرفته اند تکالیفی را برای آنها و حامیانشان قائل شده اند. حقوق مواخامات مسلحانه با اشاره به اینکه جنبشهای سازمان یافته مقاومت قبل از آنکه اشغال تحقق یابد و یا بعد از اینکه اشغال مؤثر محقق شود، می توانند در برابر اشغال مقاومت نمایند اما باید خود را از غیرنظامیان متمایز سازند و یا حداقل در زمان استقرار و یا حمله، سلاحهای خود را به طور آشکار حمل نمایند. این مورد یکی از موارد استثنایی است علاوه بر قاعده الزام سربازان و نیروهای مسلح به پوشیدن لباس متحدالشکل و نشانه متمایز از مردم غیر نظامی. حمایت غیر مستقیم از نهضت‌های رهایی بخش ملی از قبیل ارائه اطلاعات یا تدارکات غیر نظامی، کمک به فرار آنها، اختفای سلاحشان و... که جزو شیوه های غیر نظامی است، شرکت غیر مستقیم در مواخامات در نظر گرفته می شود و به موجب حقوق بین الملل عملی قانونی است اما ممکن است با قوانین امنیتی وضع شده از سوی کشور اشغالگر مغایرت داشته باشد که در این صورت اشخاصی که مرتکب این عمل می شوند در معرض محاکمه و مجازات بوده و یا آنکه آزادی تردد آنها محدود خواهد شد. حتی در صورت ارائه این کمکها نیز این اشخاص تحت حمایت کنوانسیون ژنو درباره غیرنظامیان خواهند بود و اقدام دسته جمعی علیه آنان غیرقانونی خواهد بود. با شروع مطالعات دقیق کمیته بین المللی صلیب سرخ از سال ۱۹۷۰ در خصوص مبارزات رهایی بخش و چریکی و دست یابی به حق تعیین سرنوشت، بالاخره در طرح پروتکل الحاقی شماره یک به عهدنامه های ژنو مورخ ۱۹۷۷ به جنگهای رهایی بخش ملی اعتبار بین المللی بخشیده شد و در بند ۴ ماده ۱ این پروتکل چنین آورده شد که جزو موارد شمول مواخامات بین المللی، «مواخامات مسلحانه ای قرار دارند که مردم یک سرزمین علیه سلطه استعماری و اشغال خارجی و علیه رژیم های نژادپرست در جهت اعمال حق ملت‌ها در تعیین سرنوشت خود، که در منشور ملل متحد و اعلامیه مربوط به اصول حقوق بین الملل به روابط دوستانه و همکاری میان ملت‌ها طبق منشور ملل متحد مقرر شده، انجام می دهند.» همچنین چهار شرط جدید برای دادن وضعیت اسیر جنگی به این طبقه اسیران در نظر گرفته شد که جایگزین شش شرط قبلی گردید. مطابق بند ۳ ماده ۴۴ پروتکل اول الحاقی ۱۹۷۷ این چهار شرط عبارتند از: ۱. شرط وابستگی سازمانی ۲. شرط داشتن فرماندهی مسئول. ۳. شرط قابلیت تمایز از جمعیت غیر نظامی ۴. شرط رعایت عهدنامه های ژنو و پروتکل شماره یک مطابق قواعد مواخامات مسلحانه بین المللی مصوب کمیته حقوق بشر، هرگاه ملت‌ها با شرایط مندرج در پروتکل اول الحاقی دست به مبارزه بزنند باید حقوق مواخامات مسلحانه از جانب دو طرف درگیری رعایت گردد. با این وصف مبارزان غیر منظم حتی اگر قواعد مذکور را نقض کنند و به دست دشمن گرفتار شوند حق اینکه وضعیت اسیر جنگی را داشته باشند از آنها سلب نمی گردد. (بند ۲ ماده ۴۴ پروتکل اول الحاقی ۱۹۷۷)

اولین معاهده ای که بطور رسمی به تفکیک تروریسم از اعمال حق تعیین سرنوشت پرداخت کنوانسیون اتحادیه عرب درباره سرکوب تروریسم می باشد. در این کنوانسیون در مقدمه و در بند «الف» ماده ۲ به صراحت مقرر داشته است: «مبارزه با تروریسم بعنوان پدیده ای شوم نباید مانعی برای اقدامات جنبشهای ملی مقاومت در اعمال حق تعیین سرنوشت بر اساس اصول حقوق بین الملل باشد.» مجمع فقهی اسلامی، در بیانیه خود در چهارم ژانویه ۲۰۰۲ ضمن تعریف تروریسم به «هرگونه تجاوز از سوی افراد یا گروه‌ها یا دولت‌ها بر ضد انسان» برای دفاع از نهضت‌های اسلامی اعلام داشت: «حکم جهاد به هیچ وجه ارتباط با تروریسم ندارد و جهاد اسلامی به قصد دفاع از وطن بر ضد اشغال بیگانه و غارت ثروت های ملل مسلمان و نیز بر ضد استعمارگرانی است که مردمان را از خانه و شهر و کشورشان به زور بیرون می رانند یا بر ضد کسانی است که از این گونه تجاوزات حمایت و پشتیبانی می کنند...» کنوانسیون سازمان کشورهای اسلامی درباره سرکوب تروریسم بین المللی در مقدمه خود اشاره دارد که مجزا بودن اعمال حق

تعیین سرنوشت از تروریسم مورد تأیید می باشد و برای روشهای اعمال تعیین سرنوشت، محدودیتی قائل نیست. بند الف ماده ۲ تشریح می نماید که: «مبارزات مردمی از جمله مبارزات مسلحانه علیه اشغال خارجی، تجاوز، استعمار و سلطه که مطابق با اصول حقوق بین الملل و با هدف آزادی بخشی و استیفای حق تعیین سرنوشت انجام می شوند، نباید بعنوان جرم تروریستی تلقی شوند.» شبیه به همین مضمون نیز در کنوانسیون سازمان وحدت افریقا در مورد منع و مبارزه با تروریسم آورده شده است.

با توجه به اینکه ترور یک اقدام جنگی نامشروع در حقوق مخاصمات مسلحانه قلمداد شده است برخی روشهای عملیاتی اتخاذ شده توسط نهضتها باعث شده که اقداماتشان با شیوه های عملیاتی گروههای تروریستی شباهت پیدا کند. برخی ویژگیهای اصلی که در مبارزات جنبشهای ملی مقاومت و گروههای چریکی مشترک است به شرح ذیل می باشد الف) استفاده از تاکتیکهای غیر متعارف شامل اختفاء غافلگیری و شبیخون؛ کاربرد چنین روشهایی معمولاً زمانی اتفاق می افتد که نیروهایی با گستردگی و توان نابرابر در مقابل هم قرار می گیرند مانند حالت اشغال نظامی یک کشور توسط بیگانه. ب) حملات آنها غافلگیر کننده و متوجه نقاط ضعف دشمن می باشد. بویژه عملیات کمین، عملیات خرابکارانه و مسدود نمودن جاده های مورد استفاده دشمن که این روشها میتواند توسط نیروهای نظامی منظم و یا غیر منظم (مثل جنبشهای مقاومت) مور استفاده قرار گیرد. ج) نیروهای نامنظم و جنبشهای مقاومت ترجیح می دهند که به وضوح قابل شناسایی نباشند. بنابراین در قالب گروهها یا هسته های کوچک پراکنده بوده، ساختار فرماندهی منعطف با واگذاری قسمت اعظم آن به ابتکارات محلی و منطقه ای دارند. (آقابابایی، 1397، 34)

د) مسلح به سلاحهای سبک و عملیاتی هستند و به لحاظ حمایت لجستیکی وابسته به جمعیت غیرنظامی و یا کمکهای خارجی بوده و تا حدودی از ماشینهای نظامی استفاده نمی کنند. بنابراین بطور پنهانی و با بصورت پیاده حرکت می کنند و گاه با یونیفرم و گاه بدون آن می جنگند (ه) این گروهها در جایی که منطقه دارای پوشش باشد (مانند کوهستان، جنگل، مرداب و یا شهرها و شهرکها) بیشتر فعالیت خواهند نمود. بعلاوه از مستعد بودن جوامع مدرن برای حمله، بهره کامل می برند و) جنبشهای مقاومت از فعالیتهای سیاسی و تبلیغاتی، بصورت گسترده استفاده کرده و سعی دارند دشمن را به اقدامات تلافی جویانه افراطی تحریک کنند. ممکن است آنها به اقدامات غیرقانونی از قبیل حمله به مقامات و حامیان آنها یا ارباب آنها و نیز گروگان گیری (افراد خارجی و یا حتی سربازان ملل متحد) متوسل شوند. با این حال به اعتقاد برخی کارشناسان حقوقی و نویسندگان؛ جنبش های آزادی بخش و گروههای مقاومت نمیتوانند علیه غیر نظامیان بی دفاع دست به اقدامات تروریستی بزنند و به کارهایی همانند هواپیماربایی و گروگان گیری اقدام کنند. مبارزاتی که در قالب مقاومت انجام می شود باید علیه اهداف نظامی یا منافع مادی کشور استعمارگر یا اشغالگر (از جمله علیه تجهیزات و سربازان آن کشور در اراضی اشغالی ...) باشد. این مبارزات به شرط آسیب نرساندن به مردم بی گناه و اشخاصی که مطابق توافق نامه های بین المللی تحت حمایت قرار دارند، می توانند منافع کشور اشغالگر را در خارج از مناطق اشغالی نیز هدف قرار دهند. محدودیتهای اقدامات مسلحانه گروههای نامنظم و جنبشهای ملی مقاومت ملی را می توان با مراجعه به حقوق مخاصمات مسلحانه (حقوق جنگ) در نظر گرفت. برابر ماده ۳۵ پروتکل اول الحاقی ۱۹۷۷ این موارد عبارتند از:

۱. طرفهای مخاصمه باید از حمله عمدی به غیرنظامیان بپرهیزند. (اصل تفکیک) ۲. تنها حملاتی مشروع است که علیه اهداف نظامی باشد. (اصل ضرورت) ۳. استفاده از جنگ افزار و روشهای جنگی که باعث درد و رنج شدید می گردد، ممنوع است. (تناسب)

برخی جنبشهای ملی مقاومت به رغم مشروعیت هدف و انگیزه در بسیاری موارد در نبرد نابرابر با ارتش های مجهز و قوای دولتی، ناچار به استفاده از تاکتیک های تروریستی می شوند و همین امر کافی است که برخی کشورها و سازمانها آنها را تروریست بنامند. بی شک این شیوه عملکرد نهضتها، نقطه افتراق کشورهای غربی و برخی کشورهای حامی جنبشها می باشد که باعث شده هنوز

تعریف جامعی از تروریسم ارائه نشود. با توجه به این موارد برخی صاحب نظران معتقدند که تروریسم بین المللی مدرن متعاقب شکست برخی جنبشها و نهضت های آزادی بخش برای رسیدن به نتایج مورد نظر، از طریق جنگ چریکی ظهور یافته و گروههای آزادی بخش در نبرد نابرابر با ارتش های مجهز تصمیم گرفتند به "اهداف نمادین" ضربه وارد آورند. «والتر لکوار» که استفاده غیر قانونی از زور یا خشونت علیه مردم بی گناه به منظور محقق ساختن اهداف سیاسی را تروریسم می داند از نویسندگانی است که تروریسم مدرن را برآمده از نهضت های ضد استعماری و جنبش های انقلابی معمولاً چپ گرای دهه های ۱۹۵۰ و ۱۹۶۰ میلادی می داند. برخی ویژگیهای خاص پدیده تروریسم باعث شده که بتوان مرزی را میان اعمال تروریستی و اقدامات جنبشها قائل شد: الف) ترور عملی سازمان دهی شده توسط گروههای زیرزمینی و مخفی است که با مقدمه چینی و زمینه سازی صورت میگیرد. ب) عناصر اصلی هر عمل تروریستی بکارگیری خشونت زیاد یا تهدید به استفاده از آن علیه مردم عادی و غیرنظامی و وارد آوردن خسارت های جانی و مالی رعب آور می باشد ج) اکثریت قریب به اتفاق گروههای تروریستی، فاقد پایگاه مردمی عمیق هستند. این گروهها با وجود تأثیر گذاری بر برخی افراد پراکنده در سطح جامعه، نماینده کسی جز خود نیستند د) تروریستها بدنال تأثیر روانی مضاعف در درون مردم می باشند بنابراین بدنال این هستند که اقدامات خود را از طریق رسانه ها در سطح جوامع تبلیغ و منتشر نمایند و آن را اقدامی بحق نشان دهند. بطور کلی امروزه تروریسم بدون عکس و تصویر وجود ندارد. ن) علت انجام عملیات تروریستی علیه غیرنظامیان، انتقال پیام تروریستها به حاکمان سیاسی و اعمال فشار برای محقق ساختن خواسته های خود با سوق دادن اجباری به سمت خواسته های گروههای تروریستی می باشد. و) انگیزه ترور خلق الساعه نیست. ترور واکنش ناخودآگاه نسبت به عملی معین و در زمان و مکانی مشخص نیست. بلکه انبوهی از عوامل سیاسی، اقتصادی، اجتماعی همراه با جنبه های روانی و عقیدتی باعث شکل گیری انگیزه تروری می شود. ه) گاهی اوقات به سبب عوامل نژادی، مذهبی یا جغرافیایی یک گروه خاص خواهان جداسدن از حکومت مرکزی می باشد که برای تحمیل استقلال یا به رسمیت شناخته شدن حقوق خود به اقدامات تروریستی دست می زند مانند "سازمان اتا" در منطقه باسک اسپانیا و ارتش جمهوری خواه ایرلند. به نظر آنتونیو کاسسه، جامعه بین المللی برخی انگیزه ها و عوامل تروریستی را مشروعیت می بخشد، اما روشهایی را محکوم می کند که برای تحقق این آمال و اهداف مورد استفاده قرار می گیرد. اما به هر حال ترور بعنوان یک حربه توسط حکومتها، گروههای تندرو مخالف و بالاخره برخی جنبشهای آزادی بخش می تواند مورد استفاده قرار گیرد. (دیهم، ۱۳۹۱، ۵۳)

برای حمایت بین المللی از جنبشهای مقاومت چهار شرط مطابق بند ۳ ماده ۴۴ پروتکل اول الحاقی ۱۹۷۷ در نظر گرفته شده (اشاره شده در شماره ۴) که شرط چهارم آن عبارت است از رعایت عهدنامه های چهارگانه ژنو و پروتکل شماره یک الحاقی. در همین راستا جنبشهای ملی مقاومت ملزم به رعایت ماده ۳ مشترک مندرج در قراردادهای چهارگانه ۱۹۴۹ ژنو می باشند که مطابق این ماده هر یک از اعمال ارتكابی زیر بر ضد اشخاصی که هیچگونه شرکت فعالی در مخاصمات ندارند، از جمله اعضای نیروهای مسلح که سلاحهایشان را بر زمین گذاشته اند و کسانی که به سبب بیماری، جراحت، حبس و یا هر علت دیگری از شرکت در جنگ ناتوان هستند، "جنایت جنگی" محسوب می شود: ۱- خشونت بر ضد جسم و جان بویژه قتل عمد از هر نوع، قطع عضو، رفتار بی رحمانه و شکنجه؛ ۲- تجاوز به کرامت شخص بویژه رفتار تحقیر کننده؛ ۳- گروگانگیری؛ ۴- صادر کردن احکام و اجرای مجازاتهای اعدام، بدون وجود حکم قبلی صادر شده از دادگاهی که به طور قانونی تشکیل شده باشد و تمام تضمینهای قضایی را که ضرورت آن به طور عام شناخته و پذیرفته شده است، تأمین نماید. بعلاوه برخی محدودیتهای اقدامات مسلحانه گروههای نامنظم و جنبشهای ملی مقاومت برابر ماده ۳۵ پروتکل اول الحاقی ۱۹۷۷ عبارتست از: ۱. طرفهای مخاصمه باید از حمله عمدی به غیرنظامیان بپرهیزند. (اصل تفکیک) ۲. تنها حملاتی مشروع است که علیه اهداف نظامی باشد. (اصل ضرورت) ۳. استفاده از جنگ افزار و روشهای جنگی که باعث درد و رنج شدید می گردد، ممنوع است. (اصل تناسب). عدم رعایت این اصول بین المللی و

ارتکاب سازمان یافته و تشکیلاتی نقض قوانین مخاصمات مسلحانه از سوی عناصر مجاهدین خلق علیه مردم بی دفاع و رزمندگان ایرانی که در خلال جنگ با دیکتاتوری صدام به اسارت در می آمدند، زمینه را برای ایجاد و کسب صلاحیت دادگاهی مستقل در رسیدگی به این جنایات فراهم می آورد. (بزرگمهری، ۱۳۹۰، ۷۱)

تروریسم در مخاصمه مسلحانه غیر بین المللی

قواعدی که اقدامات تروریستی را در چارچوب مخاصمه مسلحانه غیر بین المللی ممنوع می کند اساساً مشابه آن قواعدی هست که این اقدامات را در مخاصمه مسلحانه بین المللی ممنوع می کند. (شامبیاتی، 1398، 72)

موضوع استفاده از زور در داخل یک کشور، خارج از شمول قواعد حقوق مخاصمات مسلحانه و حقوق بین الملل بشردوستانه است، زیرا که این قواعد محدودیت های مخاصمات مسلحانه و حقوق بشردوستانه را تعیین می کنند که در کنوانسیون ژنو و پروتکل الحاقی آن، مندرج می اشند. (کوشا و نمایان، ۱۳۹۷، ۳۶)

ماده ۳ مشترک در یک عبارت پردازشی کلی بدون اشاره مستقیم به تروریسم بسیاری از اقدامات تروریستی را عملاً ممنوع می کند. بر طبق آن با غیر نظامیان بایستی با اصول انسانیت رفتار شود. گروگانبری، رفتار بی رحمانه، آزاد و شکنجه و ممنوع است. همچنین ماده ۴ (پاراگراف ۲) و ماده ۱۳ (پاراگراف ۲) پروتکل الحاقی دوم نیز موید این امر هستند. به موجب این مواد اعمال و تهدیدات خشونت آمیزی که هدف اولیه آن گسترش ترور و وحشت در میان جمعیت غیر نظامی باشد ممنوع است مواد ۴ و ۱۳ بصراحت از عناوین ترور و تروریسم استفاده می کنند.

البته اگر این اقدامات تروریستی در مخاصمه مسلحانه بین المللی منجر به نقض فاحش کنوانسیون ها و پروتکل الحاقی شوند می تواند جنایت جنگی تلقی شده و مشمول صلاحیت جهانی کشورهای عضو و یا حتی صلاحیت دیوان بین المللی کیفری واقع شوند.

سوال اصلی در این صوص این است که این تعهدات بر کدام یک از طرفیت بار می شود در مخاصمه مسلحانه غیر بین المللی حداقل یک از طرفین دولت نیست. برای طرف دولتی کلیه تعهدات معاهده ای (بر طبق اصل وفای به عهد) و آن قسمت از قواعدی که جنبه عرفی یافته بار می شود. ماده ۳ و پروتکل دوم چنین تعهداتی را برای نیروهای مخالف دولت و اعضاء شان بار میکند. چرا که یکی از شرایط تلقی یک درگیری داخلی به عنوان یک مخاصمه مسلحانه توانایی طرفین به رعایت قواعد حقوق بشردوستانه می باشد. لذا بایستی اعضاء گروه های مخالف دولت نیز به ممنوعیت اقدامات تروریستی توجه کنند. فرمانده نیروهای مسلح مخالف به اجرا و رعایت این قواعد متعهد هستند و بایستی همه اقدامات لازم را برای اجرای قاعده ممنوعیت اقدامات تروریستی انجام دهند. این گروه ها بایستی اقدامات ضروری را برای پیگیری و مجازات مرتکبین اقدامات تروریستی بالاخص آن مرتکبینی که جزء نیروهای آنها تحت کنترل آنها می باشند انجام دهند.

لذا ممنوعیت انجام اقدامات تروریستی در یک مخاصمه مسلحانه غیر بین المللی برای هر دو طرف بار شود؛ چه دولت و چه سازمان های مسلح مخالف دولت.

در کل بایستی خاطر نشان ساخت که ممنوعیت توسل به اقدامات تروریستی منطقاً در حقوق مخاصمات مسلحانه غیر بین المللی نیز همچون مخاصمات مسلحانه بین المللی تثبیت شده است. در مخاصمه مسلحانه داخلی نیز اقدامات تروریستی ممنوع می باشد. این حتی در خصوص مخاصمات مسلحانه غیر بین المللی مهمتر نیز است چرا که مخاصمات مسلحانه بین المللی نیز عمدتاً مبتنی بر جنگ نامتقارن بوده و آبهتن ارتکاب اقدامات تروریستی است.

دولتها اولاً بایستی هم از ارتکاب عمل تروریستی در مخاصمات مسلحانه غیر بین المللی اجتناب ورزند و ثانیاً کلیه تلاشهای لازم را برای جلوگیری از ارتکاب عمل تروریستی توسط افراد خصوصی یا در سرزمین تحت صلاحیتشان انجام دادند.

وضعیت بازداشت شدگان در جریان مخاصمه مسلحانه غیر بین المللی در چارچوب مبارزه با تروریسم

در مخاصمات مسلحانه غیر بین المللی وضعیت اسیر جنگی وجود ندارد. به عبارتی وضعیت رزمنده قانونی که مستحق مشارکت مستقیم در مخاصمه است. چرا که دولت ها تمایلی به اعطا مصونیت از رسیدگی ها به اعضاء نیروهای مخالف دولتی ندادند. لذا این گونه اشخاص در صورت دستگیری ممکن است بر طبق حقوق داخلی کشور دستگیر شوند. البته در چنین مواقعی نیز مفاد ماده ۳ مشترک، پروتکل دوم الحاقی، حقوق عرفی بشردوستانه و حقوق بشر مربوط به تضمین دادرسی عادلانه بایستی رعایت شود.

دیوان بین المللی کیفری و تروریسم

بعد از تشکیل دیوان کیفری بین المللی امید رفت که جرم تروریسم به عنوان یکی از جرایم تحت پوشش دیوان قرار بگیرد اما با اعمال نفوذ از سوی قدرتهای بزرگ و نبود یک معیار مشخص در خصوص تعریف تروریسم این امید به یأس تبدیل شد. اولین بازنگری اساسنامه دیوان کیفری بین المللی، تمایل جدی به گنجاندن جرم تروریسم در اساسنامه بروز کرد لیکن به دلیل پیش گفته ناکام ماند و تحقق پیدا نکرد. در نتیجه تروریسم در همان قالب قدیمی یعنی با عنوان جرایم علیه بشریت، جرایم جنگی و کشتار جمعی (البته شامل تروریسم دولتی هم می شود) در اساسنامه گنجانده شد، در حالی که باید تروریسم را در خارج از قالبهای ویژه سیاسی تعریف کرد و معیارهای اساسی جرایمی را که مصداق تروریسم اند، دقیقاً تعیین نمود. (یه وس، ۱۳۹۲، ۱۶۴)

در ادامه به دو بحث عمده در این خصوص می پردازیم

۱- اشکال و مظاهر خاص تروریسم بر اساس مواد اساسنامه دیوان بین المللی کیفری

۲- صلاحیت دیوان بین المللی کیفری در خصوص تروریسم

همانگونه که آشکار شد، به واسطه نبود تعریف حقوقی مورد توافق از تروریسم، نمی توان واکنش کیفری در مواجهه با آن را به عنوان جرمی ذاتاً مستقل قلمداد کرد، اما روشن است که می توان براساس کنوانسیون های بین المللی در قبال اشکال و مظاهر گوناگون تروریسم، همچون هواپیما ربایی، گروگان گیری، اعمال خشونت در فرودگاه های غیر نظامی، تصرف کشتی ها، بمب گذاری های تروریستی، تامین مالی تروریسم و تروریسم هسته ای، مقابله کرد.

تروریسم به عنوان جرم جنگی

تروریسم در برخی اسناد بین المللی خاص، به طور ویژه به مثابه جرم جنگی طبقه بندی شده است. برای مثال، بند نخست ماده ۳۳ کنوانسیون چهارم ژنو، به صراحت اعلام می دارد:

((جرایم جمعی و کلیه معیارهای رعب و وحشت یا تروریسم ممنوع است.))

علاوه بر این، بند دوم ماده ۵۱ پروتکل اول الحاقی به کنوانسیون های چهارگانه ژنو تصریح کرده است: ((اقدامات خشونت آمیز یا تهدید به خشونت که هدف اصلی از ارتکاب آنها، اشاعه رعب و وحشت در میان جمعیت غیر نظامی باشد، ممنوع است.))

همچنین، پاراگراف چهارم از بند دوم ماده ۴ پروتکل دوم الحاقی به کنوانسیون های چهارگانه ژنو در خصوص درگیری های مسلحانه غیر بین المللی، مقرر می دارد: ((اعمال اقدامات تروریستی علیه کسانی که نقش مستقیم در مخاصمات ندارند یا دیگر قادر به داشتن نقش مستقیم در مخاصمات نیستند، ممنوع است.)) این در حالی است که بند دوم ماده ۱۳ پروتکل اخیر نسبت به اقدامات خشونت آمیز یا تهدید به خشونت که هدف اصلی از ارتکاب آن ایجاد و اشاعه رعب و وحشت در میان جمعیت غیر نظامی باشد، قائل به ممنوعیت شده است.

همچنین، بند چهارم ماده ۴ اساسنامه دادگاه کیفری بین المللی رواندا، به طور ویژه تصریح می کند: ((اقدامات تروریستی، ماده ۳ مشترک کنوانسیون های چهارگانه ژنو و پروتکل دوم الحاقی را نقض می کنند.))

به علاوه، وقتی مظاهر خاص تروریسم واجد عناصر جرم جنگی باشند؛ یعنی در خلال درگیری مسلحانه یا در ارتباط با آن واقع شوند، در چارچوب ماده ۴ اساسنامه دادگاه کیفری بین المللی رواندا (در خصوص نقض ماده ۳ مشترک کنوانسیون های چهارگانه ژنو و پروتکل دوم الحاقی)، مواد ۲ و ۳ اساسنامه دادگاه کیفری بین المللی یوگسلاوی سابق (در خصوص نقض فاحش کنوانسیون های چهارگانه ژنو و نقض مقررات یا عرف جنگ) و ماده ۸ اساسنامه دیوان کیفری بین المللی قرار می گیرند

با این اوصاف، شرایط لازم برای تحقق جرم جنگی شامل موارد ذیل می باشند:

- ۱ جرم باید در حین مخاصمه مسلحانه بین المللی یا داخلی صورت پذیرد. در غیر این صورت، جرم ضد بشری قلمداد می گردد.
- ۲ فعل ارتكابی باید نقض فاحش و گسترده مقررات را در پی داشته باشد. بنابراین اقدامات خشونت آمیز پراکنده و انفرادی مبین احراز جرم جنگی نخواهد بود
- ۳ اقدامات ارتكابی باید در قالب برنامه و سیاست عمومی باشد. این شرط بیانگر عنصر معنوی جرم و آگاهی نسبت به آثار اقدام ارتكابی است

تروریسم به عنوان نسل کشی

نسل کشی به اقدامات مجرمانه ای اطلاق می گردد که به قصد نابودی تمام یا بخشی از گروه های ملی، قومی، نژادی، یا مذهبی صورت گیرد. اسناد بین المللی متعددی منجمله ((کنوانسیون پیشگیری و مجازات نسل کشی (۱۹۴۸) و ((اساسنامه رم)) در حمایت از موجودیت گروه های مزبور به تصویب رسیده که تدابیر تقنینی و قضایی لازم را برای پیشگیری از اقدامات فوق و محاکمه و مجازات عاملان آن مقرر نموده اند. این وضعیت تا جایی پیش رفته که شناسایی و محکومیت نسل کشی، به عنوان جرم بین المللی مورد اهتمام در نظام حقوق بین الملل معاصر، به مثابه قاعده آمره به رسمیت شناخته شده است.

به هر حال، نسل کشی مفهومی ناظر به جرم خاص نیست، بلکه شامل مجموعه ای از اقدامات مجرمانه است که به طور معمول در سطحی وسیع و گسترده، به قصد نابودی کل یا بخشی از گروه های هدف صورت می پذیرد. از این رو، به نظر می رسد اقدامات

تروریستی ویژه، در چارچوب شرایط و مصادیق نسل کشی، قابل احراز باشند. هر چند بعید است چنین اعمالی واجد شرایط و مصادیق نسل کشی باشند؛ یعنی با قصد نابودی کلی یا جزئی گروه ملی، قومی، نژادی، یا مذهبی واقع شده باشند (بکاریا، 1399، 83)

بنابراین، اطلاق اقدامات تروریستی به مثابه نسل کشی با توجه به مصادیق آن امکان پذیر نیست؛ چرا که از حیث شیوه ارتکاب، قصد و انگیزه و نیز مصادیق موجود در هر یک از اقدامات تروریستی و نسل کشی، باید قائل به تفکیک شد. (اقدامات داعش در خصوص اقلیت ایزدی مصداق حذف دسته جمعی یک گروه مذهبی و قومی می باشد که از طریق اقدامات تروریستی به انجام می رسد و می توان مسئولین و مرتکبین را با قوانین دیوان بین المللی کیفری (اساسنامه رم) مجازات نمود)

تروریسم به عنوان جرم ضد بشری

دیوان کیفری بین المللی، در حال حاضر، صلاحیت قضایی در رسیدگی به تروریسم ندارد، اما این بدان معنا نیست که در مورد مرتکبان جرایم تروریستی صلاحیت قضایی ندارد. اگر بتوان گفت اقدام تروریستی در چارچوب تعریف جرایم ضد بشری مصرح در ماده ۷ اساسنامه دیوان کیفری بین المللی قرار می گیرد و جرمی است که دیوان کیفری بین المللی به طور غیر مستقیم، در مورد آن از صلاحیت قضایی ویژه برخوردار است، این معنا برداشت می شود که دیوان کیفری بین المللی نسبت به تروریسم صلاحیت قضایی دارد

با این حال، تعیین صلاحیت دیوان از این جهت مورد اهتمام است که به موجب یکی از قواعد بنیادین حقوق بین الملل موسوم به ((اصل قانونی بودن جرایم و مجازات ها))، هیچ فعلی جرم نیست و هیچ مجازاتی برای آن مقرر نمی شود، مگر به حکم قانون.

تفسیر لغوی ماده ۷

به منظور اثبات ارتکاب جرایم ضد بشری بر حسب ماده ۷، شاکی (یا دادستان) باید ثابت کند ارتکاب جرم خاص تحت بررسی، جرم ضد بشری است و عناصر جرم جنگی یا جرم ضد بشری احراز شده اند؛ یعنی جرم به عنوان بخشی از حمله گسترده یا سازمان یافته علیه جمعیت غیر نظامی و با آگاهی از حمله واقع شده باشد. بنابراین، بررسی اینکه تروریسم می تواند به طور منطقی واجد شرایط باشد، حائز اهمیت است.

ارتکاب جرایم خاص منتهی به جنایات ضد بشری

بسیاری از اقدامات تروریستی منجر به ارتکاب بعضی جرایم خاص می شوند که بر حسب ماده ۷، جنایت ضد بشری به شمار می آیند؛ مثل قتل، زندانی کردن یا محرومیت شدید از آزادی جمعی در نقض قواعد بنیادین حقوق بین الملل، شکنجه و دیگر اعمال غیر انسانی که به طور عمد، ویژگی مشابهی داشته و منجر به درد و رنج زیاد یا صدمه جدی به جسم یا به سلامت روحی یا جسمی می شوند.

جرم ارتكابی به عنوان بخشی از حمله گسترده یا سازمان یافته

بحث پیشین در مورد اینکه حمله گسترده یا سازمان یافته را باید به متصل یا منفصل بودن تعبیر کرد، بحث کانونی است. برای مثال، در قضیه اکائیسو، دادگاه کیفری بین المللی رواندا، واژه ((گسترده)) را به صورت ((اقدام جمعی، مکرر و بزرگ مقیاس)) تعریف کرد که به طور جمعی با خطری گسترده علیه جمع کثیری از قربانیان ارتکاب یافته است.

دادگاه کیفری بین المللی رواندا تصریح کرد که می توان مفهوم ((سازمان یافته)) را به صورت کاملاً سازمانی و بر اساس الگویی منظم بر پایه سیاستی مشترک که متضمن چارچوب دولتی یا خصوصی اساسی است، تعریف کرد. به عبارت دیگر، وقتی اقدام تروریستی شرط ارتکاب آن به عنوان بخشی از حمله گسترده یا سازمان یافته مقرر شود، می توان آن را به عنوان جنایت ضد بشری طبقه بندی کرد. بنابراین، اقدامات تروریستی در مقیاس گسترده، مثل حملات ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱، به سهولت شرط حمله گسترده یا سازمان یافته علیه جمعیت غیر نظامی را مدنظر قرار می دهد؛ هر چند نتوان ثابت کرد که حمله به جمعیت غیر نظامی به صورت بخشی از حمله سازمان یافته واقع شده است. علاوه بر این، بر اساس تفسیر مفصل این ملاک، اقدام تروریستی که ملاک ارتکاب به عنوان بخشی از حمله سازمان یافته به جمعیتی غیر نظامی را مدنظر قرار دهد، می توان جرم ضد بشری محسوب شود؛ هر چند نتوان حمله را در مقیاس گسترده یا متأثر کننده جمع کثیری از قربانیان توصیف کرد (یعنی نمی توان آن را به عنوان بخشی از حمله گسترده دانست). بنابراین، اقدام تروریستی علیه قربانی یا جمع محدودی از قربانیان نیز اگر به صورت بخشی از حمله سازمان یافته علیه جمعیت غیر نظامی واقع شده باشد، می توان جرم ضد بشری محسوب شود. پس، تعداد قربانیان در حملات ۱۱ سپتامبر، جرم ضد بشری را شکل نمی دهد، اما در عمل و از منظر ادله اثباتی، اثبات اقدام تروریستی به عنوان بخشی از حمله گسترده به جمعیت غیر نظامی، به جای بخشی از حمله سازمان یافته به آن جمعیت غیر نظامی، به سهولت امکان پذیر خواهد بود.

از این رو، می توان نتیجه گرفت در اقدامات تروریستی خاصی که به وسیله یک شخص واقع شده، می توان شرط ارتکاب را به عنوان بخشی از حمله گسترده یا سازمان یافته در نظر گرفت. بنابراین، اگر شرط ((سازمان یافته)) مدنظر قرار نگیرد، اقدامات تروریستی خاص نمی توانند ملاک های لازم را به عنوان جرم ضد بشری بر اساس ماده ۷ احراز کنند؛ زیرا به طرز خاصی، از ویژگی فاحش و جمعی بودن فاصله می گیرند.

حمله علیه هر جمعیت غیر نظامی

بسیاری از اقدامات تروریستی ارتكابی به وسیله افراد، شرط حمله به هر جمعیت غیر نظامی را مدنظر قرار می دهند. بنا بر همین ماهیت، اقدامات تروریستی به طور مستقیم جمعیت غیر نظامی را تحت تأثیر قرار می دهند. حمله به غیر نظامیان، دقیقاً همان موردی است که تروریست ها برای ایجاد رعب و وحشت در میان افراد به کار می گیرند و یکی از مشخصه های متمایز کننده اقدامات تروریستی است. اساسنامه دیوان کیفری بین المللی، در خصوص حمله به جمعیت غیر نظامی، تصریح کرده که حمله بر مبنای سیاست ملی یا سازمانی ارتکاب یافته باشد یا به پیشبرد آن سیاست کمک کند. این حملات می توانند بر مبنای پیشبرد سیاست سازمانی برای ارتکاب چنین حملاتی باشند. به ویژه، گسترش مفهوم جنایت ضد بشری برای تحت پوشش قرار دادن اقدامات تروریستی به سهولت و بنا بر اهداف این ملاک طبقه بندی چنین اعمالی به عنوان جرایم ضد بشری بوده است؛ زیرا بسیاری از اقدامات تروریستی معاصر بر اساس سیاست ملی واقع نمی شوند. (اردیلی، ۱۳۹۲، ۸۴)

هر چند از منظر حقوق بین الملل کیفری و بر پایه حقوق بین الملل، مخاصمات مسلحانه جرم ضد بشری باید با جنگ یا درگیری مسلحانه بین المللی یا داخلی مرتبط باشند، اما امروزه، ضرورت وجود این رابطه دیگر مورد اهتمام نیست. همچنین اساسنامه دیوان کیفری بین المللی هم ارتباط با جنگ یا درگیری مسلحانه را الزامی نمی داند. رویکرد مزبور موجب گردیده اقدامات تروریستی به سهولت در حیطه تعریف جرایم ضد بشری قرار گیرند. بر همین اساس، می توان اظهار نمود اقدامات تروریستی ارتكابی در

نیویورک (۲۰۰۱)، بالی (۲۰۰۲)، مادرید (۲۰۰۴)، لندن (۲۰۰۵) و مسکو (۲۰۰۹ و ۲۰۱۰) در چارچوب نظامی یا درگیری ارتکاب نیافته اند.

صلاحیت دیوان کیفری بین المللی

تحلیل گران به کرات و با صراحت اعلام کرده اند که می توان و باید مرتکبان تروریسم را در دیوان کیفری بین المللی محاکمه کرد. بنابراین، هر چند مطابق تفسیر لغوی ماده ۷، مظاهر خاص تروریسم به طور قابل تصور در حیطه آن قرار می گیرند، اما زمانی که عواملی دیگری مدنظر قرار می گیرند، نمی توان تشخیص داد در حال حاضر، تروریسم یا به عنوان جرم ذاتاً مستقل یا مظاهر خاص تروریسم، در حیطه صلاحیت قضایی دیوان قرار می گیرد.

با این وجود، حتی اگر فرض می شد تروریسم اکنون در حیطه صلاحیت قضایی دیوان قرار دارد، باز هم موانع دیگری پدیدار می شدند تا پیش از رسیدگی قضایی نسبت به تروریسم، بر آنها غلبه کند. از این رو، سعی می گردد ضمن احراز و بررسی موانع موجود اساسنامه دیوان از حیث تعقیب تروریسم، مزایای درج آن در اساسنامه ارزیابی شود. (حسینی نژاد، 1399، 54)

موانع صلاحیتی

چند مانع صلاحیتی باید به هنگام رسیدگی به جرم تروریستی در محضر دیوان، مدنظر قرار گیرند:

اول، دیوان تنها در مورد جرایمی از صلاحیت قضایی برخوردار است که پس از لازم الاجرا شدن اساسنامه واقع شده باشند در خصوص دولتی که بعد از اجرایی شدن اساسنامه عضو آن می شود، دیوان تنها می تواند در مورد جرایمی که بعد از اجرایی شدن اساسنامه دیوان برای آن دولت واقع شده اند، رسیدگی کند، مگر آنکه این کشور، مطابق بند سوم ماده ۱۲ اساسنامه دیوان، بیانیه ای صادر کرده باشد.

دوم، همان طور که پیش از این ذکر شد؛ هر عنصر خاص تروریستی واقعاً باید ملاک های جرم ضد بشری را دارا باشد. در واقع، باید در حیطه یک یا چند جرم تعریف شده به عنوان جرم ضد بشری قرار گیرد.

سوم، دیوان در چارچوب صلاحیت قضایی خود می تواند در سه وضعیت، در رابطه با جرمی، اعمال صلاحیت کند که عبارتند از:

الف. موقعیتی که در آن، جرمی در حیطه صلاحیت قضایی دیوان کیفری بین المللی واقع شده، به وسیله دولت عضو به دادستان کل ارجاع شود (ارجاع کشور عضو)؛

ب. وقتی چینی موقعیتی از سوی شورای امنیت سازمان ملل متحد که به موجب فصل هفتم منشور ملل متحد عمل می کند، به دادستان کل ارجاع شود (ارجاع شورای امنیت)؛

ج. وقتی دادستان کل، تحقیقات در خصوص چنین جرمی را آغاز کرده باشد (تحقیقات آغاز شده به وسیله دادستان کل).

در مورد ارجاع دولت عضو یا تحقیقات آغاز شده به وسیله دادستان کل، دیوان تنها در جایی می تواند صلاحیت قضایی خود را اعمال کند که دولتی که جرم در قلمرو آن واقع شده (دولت سرزمینی) و یا دولتی که متهم، تبعه آن است (دولت ملی)، عضو اساسنامه دیوان باشد یا صلاحیت دیوان را پذیرفته باشد. معذالک، اقدام تروریستی ارتكابی توسط اتباع دولت غیر عضو و در قلمرو

دولت غیر عضو، در حیطه صلاحیت قضایی دیوان قرار نمی گیرد، مگر اینکه، چنین عملی از سوی شورای امنیت سازمان ملل متحد، به دادستان کل ارجاع شده باشد.

مانع تکمیلی بودن

صلاحیت قضایی دیوان، مکمل صلاحیت قضایی کیفری ملی است. بنابراین، در جایی که اقدام تروریستی به وسیله دولتی شروع به تحقیق یا محاکمه می شود بر آن صلاحیت قضایی دارد، دیوان رسیدگی نخواهد کرد. علاوه بر این، در جایی که دادستان دلیلی منطقی برای شروع تحقیقات دارد، باید آن را به تمامی دولت های عضو و دولت هایی که به طور عادی در مورد جرایم ذریبط رسیدگی می کنند، ابلاغ کند.

دولت نیز می تواند ظرف یک ماه پس از این ابلاغ، به دادستان اطلاع دهد که اتباع خود یا اشخاص دیگر را در حیطه صلاحیت قضایی خود با توجه به جرم مورد نظر، مورد تجسس و بازجویی قرار داده و از دادستان درخواست کند این تحقیق را به بعد موکول نماید. هر چند اگر با این تاخیر موافقت شود، برگشت پذیر است، اما دولتی که حامی تروریسم است یا آن را نادیده می گیرد، می تواند از آن برای به تاخیر انداختن محاکمه مرتکبان ذریبط، بر اساس مقررات ماده ۱۹ اساسنامه، استفاده کند.

وجود مقررات تکمیلی، این پرسش را مطرح می سازد که ((اگر در واقع، دولت هایی که تمایل دارند پرونده ای را به دیوان ارجاع دهند، یا عضو دیوان هستند، همان دولت های مایل به محاکمه تروریست ها در داخل کشور خود باشند، دیوان تحت چه شرایطی صلاحیت قضایی را در مورد تروریسم اعمال خواهد کرد؟)) سناریوی واقعی، موقعیت دولت حامی تروریسم است که نمی توان محاکمه تروریست ها را به آن محول کرد. برای مثال، پرونده لاکربی مربوط به محاکمه دو تبعه لیبی، به دلیل بمب گذاری در پرواز ۱۰۳ ((پان امریکن)) در ۲۱ دسامبر ۱۹۸۸ است که از سوی لیبی در عمل تروریستی شان حمایت شده بودند. لیبی مظنونان را برای محاکمه به آمریکا یا انگلستان مسترد نکرد و در مقابل، اعلام نمود متهمان را در دادگاه ملی خود محاکمه خواهد کرد.

ایالات متحده آمریکا نگران بود محاکمه به وسیله دادگاه های لیبی، تشریفاتی و نمادین باشد و منجر به صدور حکمی نادرست گردد، در حالی که لیبی بی طرفی آمریکا و رفتار بالقوه ای را که این دولت با مظنونان خواهد داشت، زیر سوال برد. در نهایت، محاکمه ای در محضر دادگاه اسکاتلندی در هلند برگزار شد. بنابراین، محاکمه در محضر دادگاه بین المللی دائمی که اکثر دولت ها آن را بی طرف و منصف بدانند، صورت خواهد گرفت و در صورت تکرار موقعیت لاکربی در آینده، مورد قبول هر دو دولت سرزمینی و ملی واقع خواهد شد.

دیگر موانع

حتی اگر بر اساس قطعنامه پذیرفته در کنفرانس ۱۹۹۸ نمایندگان دیپلماتیک رم، تروریسم در حیطه صلاحیت قضایی دیوان قرار می گرفت، وقتی تروریسم به وسیله اتباع دولت های عضو یا در قلمرو دولت های عضو واقع شود، دیوان از صلاحیت قضایی در خصوص چنین جرمی برخوردار نخواهد بود، بلکه تنها دولت های عضوی که اصلاحیه صلاحیت قضایی دیوان را پذیرفته اند، به واسطه آن مقید می شوند.

بنابراین، وقتی دولت عضو اصلاحیه را نپذیرد (یعنی گسترش صلاحیت قضایی موضوعی ویژه دیوان برای در برگیری تروریسم)، دیوان کیفری بین المللی با وقوع چنین جرمی به وسیله اتباع دولت عضو نامبرده یا در خاک آن، رسیدگی نخواهد کرد.

تروریسم در چارچوب صلاحیت قضایی دیوان کیفری بین المللی

حکامات تروریستی ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱، تسریع کننده سطوح فراخوان ها مبنی بر طبقه بندی تروریسم به عنوان جرم ضد بشری که در حیطه صلاحیت قضایی دیوان قرار می گیرد، بودند، اما باید مشخص شود در حال حاضر، قرار دادن مظاهر خاص تروریسم در چارچوب مصادیق جرایم ضد بشری مقرر در اساسنامه دیوان، در خدمت چه هدفی است؟

با به خاطر سپردن نوع جرم مربوط، سه هدف بالقوه به ذهن متبادر می شود: منصرف کردن مرتکبان از ارتکاب چنین جرایمی، حفاظت موثر و مناسب از جامعه و حصول اطمینان از واکنش در قبال این جرایم. بعید است این تشخیص در خدمت مورد اول باشد، زیرا وقایع فوق نشان می دهند تعداد زیادی از تروریست ها از فدا کردن جان خود به علت انگیزه و هدف شان خرسند و راضی هستند و در بعضی موارد، حتی به دلیل این کار مورد تکریم قرار می گیرند. بنابراین، شک برانگیز است که قرارگیری محاکمه در صلاحیت دیوان و حبس متعاقب آن، پیش گیری و انصراف آنها را در پی داشته باشد. همچنین، جای بحث دارد اگر مرتکبان از ارتکاب چنین جرایمی منع شوند، آیا هدف دوم محقق می شود؟ آگاهی از اینکه تروریست ها در چارچوب صلاحیت دیوان محاکمه می شوند، آرامش خاطر بیشتری را به جامعه می بخشد، اما این وضعیت مبین حفاظت جامعه در قبال این جرایم نیست. به احتمال قوی، مورد سوم هدفی است که امکان تحقق آن می رود، یعنی اطمینان از واکنش در قبال این جرایم، اما آیا سازوکارهای جاری واکنش آنقدر کارآمد و موثر نیستند که به سازوکار واکنش دیگری نیاز نباشد؟ در گذشته و حال، محاکمه تروریسم در سطح داخلی صورت گرفته و در مجموع، این روش به طور نسبی موفقیت آمیز بوده است. (نمایان، ۱۳۹۰، ۳۶)

نتیجه گیری

در پایان این بخش یک جمع بندی اجمالی در خصوص موضوع تاثیر تروریسم بر حقوق بشر دوستانه می توان داشت از زمانی که بحث به وجود آمدن قوانینی در خصوص موضوع جنگ و پیامد های آن چه قبل و چه در حین و چه در بعد از زمان جنگ به وجود آمد همیشه این موضوع که اقداماتی که خارج از عرف جنگ می باشد ممنوع بوده و نمی بایست انجام گردد که یکی از این اقدامات فعالیت های تروریستی و مصادیق آن می باشد و به دلیل اینکه بعضی از طرفین جنگ به این قواعد عرفی احترام نمی گذاشتند در زمان تشکیل هر یک از کنوانسیون های مربوط به امور جنگ مواد و یا بخش های از این قوانین به تروریسم اختصاص داده می شد تا به صورت قانونی به کشور های درگیر در منازعات مسلحانه چه بین المللی و چه غیر بین المللی تاکید گردد که بایستی از قوانین مصوب جهانی سرپیچی نکرده و جلوی اینگونه اقدامات گرفته شود. در دهه های اخیر و بعد از جنگ جهانی دوم و به وجود آمدن جنگ سرد که نماد فعالیت دو ابر قدرت در کشورهای اقماری خود برای ضربه زدن به طرف مقابل می باشد اقدامات ایدئاتی که یکی از این اقدامات در بخش تروریسم متبلور می شود افزایش چشمگیری پیدا کرد و بحث مبارزه با این پدیده مورد توجه سازمان های بین المللی و کشورهای درگیر این موضوع شد و با به وجود آمدن بحث جهانی شدن باعث شد این پدیده در کل دنیا حتی کشورهای که از تروریسم هیچ آسیبی ندیده اند (که اندک می باشد) گسترش یابد. برخورد فرهنگ غرب به عنوان حامل حامی جهانی سازی و فرهنگ اسلامی به عنوان مخالف این امر، موجی در جهان ایجاد نمود. موجی که قرن بیست و یکم را در آغاز با نگرانی رو به رو ساخت. این موج شدید، تروریسم مذهبی بود که برخی تحت عنوان موج چهارم تروریسم، آن را خطرناک ترین ناقض امنیت بین المللی در قرن بیست و یکم می دانند.

در این رابطه تلاش دولت ها در خصوص مبارزه با تروریسم و تقلیل آثار و ترمیم عوارض زیانبار و همچنین واکنش متناسب در قبل این گونه اقدامات منجر به تصویب کنوانسیون های منطقه ای متعددی شد که می توان به کنوانسیون سازمان کشورهای آمریکای

در خصوص پیشگیری از اعمال مجرمانه تروریستی و تهدید علیه مورد اهتمام بین المللی و مجازات عاملان آن، کنوانسیون اروپایی پیشگیری از تروریسم ۱۹۷۷، کنوانسیون ۱۹۹۸ کشورهای عربی راجع به مبارزه با تروریسم، عهدنامه مربوط به همکاری بین کشورهای مستقل مشترک المنافع در مورد مبارزه با تروریسم ۱۹۹۹، کنوانسیون سازمان کنفرانس اسلامی در مبارزه با تروریسم ۱۹۹۹، کنوانسیون سازمان وحدت آفریقا راجع به جلوگیری و مبارزه با تروریسم ۱۹۹۹ و پروتکل الحاقی سال ۲۰۰۴ به آن، کنوانسیون سال ۲۰۰۲ کشورهای آمریکایی در مورد مبارزه با تامین مالی تروریسم و دو کنوانسیون شورای اروپا در مورد جلوگیری از تروریسم و حمایت مالی از آن و پول شویی ۲۰۰۵ اشاره کرد.

این کنوانسیون های که در بالا ذکر شد خود نشان دهنده تغییر و تحول در خصوص مبارزه با تروریسم و اهتمام کشورها در خصوص بحث نحوه مبارزه با مقوله تروریسم است. و با توجه به نظرات متفاوتی که در خصوص نحوه مبارزه با تروریسم وجود دارد و این مطلب که اکثر کشورها و سازمانها حقوق مربوط به مبارزه با تروریستها را در زمره حقوق بشر دوستانه قرار می دهند لذا در بعضی از مواضع بخشهای از حقوق بشردوستانه شفاف نیست. به نظر می رسد تبیین و شفاف کردن هنجارهای حقوق بین الملل در حوزه حقوق بین الملل بشردوستانه از قبیل مفهوم اهداف نظامی، خسارات غیر نظامیان حادثه دیده نیز ضروری است، اگرچه متاسفانه اقدامات انجام شده به خاطر امتناع قدرتهای بزرگ دنیا برای ابهام زدایی از این موضوعات عقیم مانده است.

یکی از موضوعات دیگری که همچنان در ابهام است و موضوع تروریسم باعث تغییر و تحول زیادی در این خصوص شده بحث بازداشت و به اسارت در آوردن تروریست ها است که همچنان یکی از موضوعات مورد مناقشه می باشد. در این خصوص باید گفت نخست، اگر بازداشت نامعلوم زمانی توجیه شود، بازداشت تروریست های بسیار خطرناک نیز توجیه می شود. دوم، ولی اگر بازداشت نامعلوم قرار باشد به کار گرفته شود، در این صورت، در پی دستگیری، تلاش های شدیدی برای به اثبات رساندن حقایق مربوط به اشخاص بازداشتی باید صورت بگیرد تا از بازداشت های اشتباهی اجتناب شود و سوم، مبانی بازداشت آن ها تنها می تواند بسیار جزئی بازداشت تنبیهی را توجیه کند.

حقوق بشر دوستانه اعم از کنوانسیون های چهارگانه ژنو، پروتکل های الحاقی، حقوق عرفی و سایر معاهدات موجود در این زمینه بدون هیچ استثنایی اقدامات تروریستی ارتکاب یافته در جریان یک مخاصمه اعم از داخلی یا بین المللی را ممنوع می کنند. حقوق بشردوستانه نقض های عمده کنوانسیون های ژنو در قالب اقدامات تروریستی را یک جنایت جنگی معرفی کرده و دولتها را موظف میکند تا متهمین به ارتکاب جنایات جنگی را در قالب صلاحیت جهانی نزد محاکم خود تعقیب و مجازات کنند. از سویی دیگر اقدامات صورت گرفته در راه مبارزه با تروریسم و محاکمه افراد متهم به اقدامات تروریستی بایستی با رعایت حقوق بشردوستانه باشد و در خصوص کلیه کسانی که در فرایند مبارزه با تروریسم دستگیر می شوند بایستی حقوق بشردوستانه را رعایت نمود. رعایت کامل حقوق بشردوستانه در مبارزه با تروریسم و اقدامات ضد تروریستی نقش مؤثری در کاهش اقدامات تروریستی دارد.

نه تنها حقوق بشردوستانه مانعی در راه مبارزه با تروریسم نیست بلکه این مجموعه قواعد با شناسایی اقدامات تروریستی در قالب مفهوم جنایات جنگی راه فرار برای مرتکبین این اقدامات باقی نمی گذارد. کنوانسیون های ژنو، حق و تکلیف جامعه بین المللی برای برخورد با تروریست های بین المللی را پیش بینی نموده اند. نکته مهم این است که اشخاص دستگیر شده در فرایند مبارزه با تروریسم مشمول حمایت قانونی هستند و هیچگونه خلاف قانونی در این خصوص وجود ندارد.

منابع و ماخذ:

الف - کتب

1. اردبیلی، محمد علی؛ 1392، معاضدت قضایی و استرداد مجرمین با تأکید بر جرایم مواد مخدر؛ تهران، نشر میزان؛ چاپ نخست.
2. آقابابایی، حسین؛ 1397، بررسی فقهی - حقوقی جرم براندازی؛ تهران، سازمان انتشارات پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی؛ چاپ سوم.
3. باقری، محمود؛ 1398، پژوهشنامه حقوق بشر دوستانه در سایه مبارزه ایالات متحده علیه تروریسم؛ تهران، پژوهشکده تحقیقات استراتژیک مجمع تشخیص مصلحت نظام؛ چاپ نخست.
4. بکاریا، سزار؛ 1399، رساله جرایم و مجازات‌ها؛ ترجمه: محمد علی اردبیلی؛ تهران، نشر میزان؛ چاپ ششم.
5. بوروم، رندی؛ 1398، روانشناسی تروریسم؛ ترجمه معاونت پژوهش، ناشر دانشکده و پژوهشکده اطلاعات و امنیت؛ چاپ نخست.
6. پرادل، ژان، گرت، کورستنز؛ 1396، حقوق کیفری اروپایی؛ ترجمه محمد آشوری؛ تهران، انتشارات سمت، ج نخست؛ چاپ نخست.
7. توکلی، یعقوب؛ 1398، دو نظریه تروریسم و فداکاری در ایران؛ تهران، انتشارات سوره مهر؛ چاپ اول.
8. حاجیان، ابراهیم، ضمیری، عبدالحسین؛ 1399، پژوهش‌ها و مطالعات تروریسم؛ تهران، مرکز تحقیقات استراتژیک مجمع تشخیص مصلحت نظام؛ چاپ نخست.
9. حسینی نژاد، حسینقلی؛ 1399، حقوق کیفری بین‌المللی؛ تهران، نشر میزان؛ چاپ نخست.
10. حماد، کمال؛ 1397، تروریسم و مقاومت؛ ترجمه: حسین کوزه گران؛ تهران، دفتر مطالعات بین‌المللی مبارزه با تروریسم دانشگاه آزاد؛ چاپ نخست.
11. خالقی، علی؛ 1398، آیین دادرسی کیفری؛ تهران، مؤسسه مطالعات و پژوهش‌های حقوقی شهر دانش؛ چاپ سوم.
12. دیهیم، علیرضا، 1391، نگاهی اجمالی به کنوانسیون‌های بین‌المللی مقابله با تروریسم، در: تروریسم و دفاع مشروع از منظر اسلام و حقوق بین‌الملل روزنامه رسمی، چاپ نخست.
13. رسو، شارل، 1394، حقوق مخاصمات مسلحانه، مترجم سید علی هنجی، ج دوم، دفتر خدمات حقوقی بین‌المللی ریاست جمهوری اسلامی ایران.
14. سروش نژاد، احمد (گردآورنده)؛ 1397، مجموعه مقالات تروریسم و دفاع مشروع، ترجمه: ناصر پور حسن، تهران، دانشگاه آزاد دفتر مطالعات بین‌المللی مبارزه با تروریسم، چاپ نخست.
15. شامبیاتی، هوشنگ؛ 1398، حقوق جزای عمومی شامبیاتی؛ تهران، انتشارات مجد؛ ج نخست، چاپ پانزدهم.
16. عبداللهی، محسن؛ 1398، تروریسم و حقوق بشر و حقوق بشر دوستانه؛ تهران، شهر دانش؛ چاپ اول.
17. غنی کله لو، کیوان؛ 1399، تروریسم هسته‌ای؛ تهران، انتشارات خرسندی؛ چاپ سوم.
18. کارگری، نوروز، 1390، مفهوم یابی و گونه شناسی تروریسم، در: تروریسم و مقابله با آن، تهران، ناشر مجمع جهانی صلح اسلامی، چاپ نخست.

19. کورمونت، بارتلمی و دار کوریبیکار؛ 1398، جنگهای نامتقارن درگیری‌های گذشته و امروز، تروریسم و تهدیدات جدید؛ ترجمه: علی سجادی انصاری و غلامرضا آتش افروز، تهران، نشر اجا (انتشارات سازمان عقیدتی سیاسی ارتش)، چاپ دوم.
20. مبلغی، عبدالمجید؛ 1399، درآمدی بر تروریسم پژوهی (رویکردها، تعاریف، موضوع شناسی فقهی)؛ قم، پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی؛ چاپ نخست.
21. ناجی راد، محمد علی؛ 1397، جهانی شدن تروریسم؛ تهران، مرکز چاپ و انتشارات وزارت امور خارجه؛ چاپ نخست.
22. هاشمی، سید حسین؛ 1390، تروریسم از منظر حقوق اسلام و اسناد بین‌المللی؛ قم، پژوهشگاه حوزه و دانشگاه؛ چاپ نخست.
23. هیویت، کریستوفر؛ 1394، درک تروریسم در آمریکا: از کو کلوکس کلان‌ها تا القاعده؛ ترجمه: مؤسسه مطالعات اندیشه‌های نور؛ تهران، چاپ نخست.

مقالات

24. اردبیلی، محمد علی؛ 1391، «مفهوم تروریسم» (مجموعه مقالات و سخنرانی‌ها تروریسم و دفاع مشروع از منظر اسلام و حقوق بین‌الملل).
25. اقارب پرست، محمدرضا، 1391، مقابله با تروریسم در حقوق بین‌الملل، مجله ره آورد، شماره 6.
26. امیر ارجمند، اردشیر، 1394، تروریسم و تحولات حقوق بشردوستانه بین‌المللی، مجله پژوهش حقوق و سیاست.
27. آقایی خواجه پاشا، داوود، 1392، تحلیلی بر راهکارهای سیاسی - حقوقی مقابله با تروریسم بیت‌الملل، فصلنامه سیاست، مجله دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تهران.
28. بزرگمهری، مجید، 1398، مواضع سازمان کنفرانس اسلامی در قبال تروریسم در دو دهه اخیر، فصلنامه مطالعات سیاسی.
29. بزرگمهری، مجید، 1390، مبارزه با تروریسم در سازمان ملل متحد، تحلیلی از تعریف تروریسم و راه‌های مقابله با آن در کنوانسیون‌های مصوب مجمع عمومی، فصلنامه رهیافت‌های سیاسی و بین‌المللی.
30. پور سعید ف، 1390، تحول تروریسم در روابط بین‌الملل، فصلنامه مطالعات راهبردی، شماره 4.
31. توکلی، سعید، 1391، راهبردهای تروریسم، فصلنامه آفاق امنیت، شماره 16.
32. جلالی، محمود، 1394، تروریسم از دیدگاه حقوق بین‌الملل با تاکید بر حادثه 11 سپتامبر 2001. مجله نامه حقوقی، شماره 2.
33. حبیب زاده، توکل، 1396، حقوق بشردوستانه و مبارزه با تروریسم، دو فصلنامه معارف اسلامی و حقوق، شماره 25.
34. خداوردی، حسن، 1396، تروریسم و حقوق بشر، فصلنامه علمی و پژوهشی (ویژه نامه علوم سیاسی) دانشگاه آزاد اسلامی واحد آشتیان، شماره 1.
35. ضیائی بیگدلی، محمدرضا، 1395، نگرشی اجمالی به حقوق جنگ، مجله حقوقی، شماره 6.
36. غفوری، بارزان، 1394، تروریسم چیست، مجله زیربار، شماره 57.
37. فلوری، موریس، 1390، مبارزه با تروریسم از رهگذر حقوق بین‌الملل، (ترجمه سید قاسم زمانی) مجله راهبرد، شماره 21.

38. کارگری، 1390، تروریسم و حقوق بشر، تعالی حقوق، شماره 15.
39. کوشا، جعفر، نمایان، پیمان، 1397، جایگاه اعمال تروریستی در پرتو حقوق بین المللی کیفری، فصلنامه حقوق، مجله دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تهران، شماره 3.
40. نمایان، پیمان، 1390، صلاحیت قضایی دیوان بین المللی در رسیدگی به تروریسم، فصلنامه مطالعات راهبردی، شماره 1.
41. ودگوودر، 1390، حقوق جنگف (ترجمه ناصر فرشاد گهر) فصلنامه مطالعات منطقه ای اسرائیل شناسی - آمریکا شناسی، شماره 13.
42. هافمن، پ، 1395، حقوق بشر و تروریسم، (ترجمه علیرضا ابراهیم گل) مجله حقوق بین المللی، شماره 34.
43. یه وس س، 1392، مبارزه علیه تروریسم و حقوق بین الملل: خطرات و فرصتها. (ترجمه حسن سواری) مجله حقوقی، نشریه خدمات حقوقی بین المللی جمهوری اسلامی ایران، شماره 29.